

دائمه كمال لسمه كچه

د جدى لومړى ۱۳۳۹

درجې المرجب ۴ - ۱۳۸۰

د دسمبر ۲۳ - ۱۹۶۰





فصل دیگر

این زندگانی عبارت از سالها و هر سال متشکل از فصل هاست هر فصل مظهر بارزی است از کمال قدرت آفریدگار که نباتات که ممیزات و حقایق دار دو تحول تازه‌ای پدید می‌آورد. در بهاران سبزه می‌روید و هر گیاه و شجر جامه رنگینی از گل و شگوفه می‌پوشد. در تموز نباتات محصولات مفید می‌دهند و در خزان میوه‌های مرغوب و لذیذ می‌بخشد. پائیز را که طلایعه زمستانش خوانند هم اعتدال و لطفی است: ورقهای زرین می‌افشاند و خلق را بمقاومت در مقابل سرمای خواند.

زمستان: آخرین فصول سال است. موسمی است که بدون پیش‌بینی و ادخار مواد حیاتی - بمشکل می‌گذرد. خردمندان که همیشه عواقب را بدقت می‌بینند اسباب راحت فراهم می‌سازند از سرمایه‌هایشان گذرندی نیست و حتی بچود و گرم خود - آشفته حالانرا نیز از رحمت فقر - نجات می‌دهند.



صاحب‌دلان، عمر انسانرا نیز بقصول چهار گانه تمثیل نموده‌اند که باید در بهاران نوجوانی و تابستان رشد و پائیز اعتدال عقل و سن، علم و عمل نیکو - اندوخت تا در آخر کار بکار آید. اولوالالباب که حقایق خلق آسمان و زمین و اختلاف شب و روز و ماه و سال را بنگاه معرفت می‌بینند اینهمه تحولات را مظاهر قدرت و رحمت حق میدانند در برابر این نعمت‌های بزرگ، سپاس گزارند، منعم حقیقی خود را شب تا سحر و صبح تا شام در هر حال بیاد می‌آورند و ملتفتند که نظام مرتب آفرینش و تعدد مشارق و مغارب و اینهمه رنگینی‌های نغزه نفیس کائنات از گل تا شگوفه، از سبزه تا برف، از دانه تا میوه از مهر تا ماه و کواکب، از نیلگون سپهر تا قیرگون سحاب - باطل آفریده نشده هر یک حکمتی دارد و بنوعی انسانرا بحقیقت‌شناسی راه می‌نماید چنانچه تموز - فصل ذخیره احتیاجات زمستان است: دنیا مزرعه آخرت و آزمون‌نگاه کردار و گفتار نیکوست

پدی کهنه کنبی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



داتیار ناوند : والیہ ولی میریت
 مومسن : مرموم مولینا رشاد
 مسئلہ : محمد کلاب بشار
 رسیل : ف. م. فضل
 پیسہ : دہلیہ مولانا علی ریاست
 ایسیا واہت : ایسیا واہت
 تالیقون : ۶۰۱۰

اسلام اوہ... ایمان بندہ... کار
 انفرادی حقوق... امام غزالی
 قرآن و اصلاح... مکتب اسلام
 ماشومانہ... سچے صلہ یون... اسلام کنبی
 حقوق بشر... حریف... وچ دہ
 ثقافت... وقرآن کریم... دعا

داتیم کال لسمہ کهنہ- دجدی اول ۱۳۳۹- درجب المر جب ۴- ۱۳۸۰ ددسمبر ۲۲- ۱۹۶۰

اسلام اور حقوق و احترام

هر انسان چه دژوند انه په ساحه کنبی قدم زدی نوډه لره حقوق شته چه خلک دده حقوق نشی سلبولای اءپیری تعدی اوتیری نشی کولای . انسانان چه دطبیعت په اقتضا او ایجاب سره گډ ژوند کوی، او بیا دوی یو اوبل ته احتیاج اوضرورت لری نو دهر یوه ایمانی او اخلاقی وظیفه داده چه دنورو سره به معاملله اوشه معاشرت ولری، مینه اومحبت و کړی، دمرستی اومعاونت لاسونه ور کړی، او چاته په ژبه اولاس ضرر اواذیت ونه رسوی یعنی چاته دی داسی خبره و نکړی چه دغه خبره دهغه دخفگان او زړه زورو لوسیب وگرځی، اونه دی دچاپه غیاب کنبی داسی خبری و کړی چه هغه له دغه راز خبرواترو شخه بڼه وړی اونه ئی خوشیز ی حکه داغیست کول دی اواسلام غیبت کول بد کهنلی دی، اوترینه ئی منعه کړیده .

نو هیڅ مسلمان لره نه ښائی چه دنورو په حق کنبی بدی او ناوړی خبری و کړی او خلکو ته دهغه عیب ښکاره کړی، مخکښی لدینه چه دبل عیب ته وینی او دهغه ښکاره کولو قصد و کړی نو خپلو عیوبوته دی نظر و کړی اوودی گوری چه دحا عیوب دیرو او غټ دی. هغه کسان چه دچا په حق کنبی بدی او ناوړی خبری

کوی او هغه خلکو ته بد او بیت معرفی کوی په حقیقت کښی دغه کسان دانسانیت له دایری څخه وتلی دی، اوله اخلاقی او آدابو ځنی عاری گڼل کیزی بلکه دوی د اسلام په نظر کښی ډیر بیت اوسپک، او د خلکو په منځ کښی یو خورا بد او خراب حیثیت او مقام لری. که چیری داسی کسان ولیدل شی نو د نورو اخلاقی واجب او انسانی وظیفه داده چه دهغوی خبری له حقیقت څخه لری وگڼی او ورته هیڅ کوم قدر او اهمیت ورنکړی او بیا هغوی ته نصیحت و کړی چه له دغه راز ناور و خبر و څخه ډډه و کړی او نور خلك په بدی او خرابی سره ونه ستائی ځکه دا ثابتہ او واضحہ ده چه دغه راز خبری بدی او خرابی نتیجی لری، او بل دیو مسلمان د اسلام دښه والی علامه داده چه خپل ځان له بدو او خرابو بی فایدی او بیهوده خبرو څخه وساتی. بل دا بنائی چه خلکو ته په لاس کوم ضرر او اذیت ونه رسوی، ددی لپاره چه په یتیمانو باندی لاس پورته کړی او دو هلو قصدئی و کړی نو پر هغوی باندی دی د شفقت اوزره سوی لاسونه را کازی او هغویته دی په نرمه ژبه او ښو خبرو نصیحت و کړی بل دا چه په نا حقه سره دی دچا مال ته خپل لاسو نه نه غځوی په پټه او غلا، په زور او غضب سره دی دخلکو مالونه نه اخلی او په باطله او ناحقه سره دی نخوری. ځکه دهر یوه په منځ کښی یوه ورځ راتلونکی ده چه په هغی کښی هر چاته خپل عمل ښه وی که بد په منځ کښی ایښود کیزی او خپله جزا اوسزاوینی.

همدارنگه هر انسان لره بنائی چه په کورنی ژوند کښی د کور د افرادو سره ښه سلوک اوبه معامله ولری دلویانو احترام او پر کوچنیانو شفقت او مینه ولری، میندی او پلرونه د کور مشران دی او بیا دنورو مسؤلیت دهغوی په غاړه دی نو باید دوی دواړه په کچه سره د کورنی ژوند په ښه والی کښی هڅه و کړی او هر یوته خپل واجبات او وظایف چه سبا ورځ ورسپارل کیزی په ښه ډول سره وښی. او دنورو واجب دادی چه د دواړو او امر و ته غاړی کیزی او دهغوی دلارښوونو سره سم رفتار و کړی.

ایمان بخدا در عصر حاضر

عصری که در آن زندگی میکنیم به اثر وفرت اکتشافات علمی و عرفانی و انکشاف دقیق ترین رموز دانش بشری امتیاز مخصوصی داشته و سزاوار است که بدان عصر ایمان نام گذاشته شود .

اگر ایمان به خداوند در عصور سابقه ایمان غیبی گفته میشد درین عصر و جود خداوند بکمک علم به ترتیبی باثبات رسیده که هرگز قابل مجادله و شک نیست . بنابراین باید ایمان در عصر جدید به اساس متین علم، معرفه طمانیه و اعتقاد استوار باشد . انسان و قتی بدنیا می آید دارای ایمان فطری بوجود قوه خفی میا شد که بالای او سائر کائنات سیطره و حاکمیت دارد و عندالموقع به این قوه پناه میبرد و به وجود آن در زندگی اطمینان میداشته باشد .

احساس ایمان بوجود خداوند با فطرت انسان همراه بود تا آنکه عصور علم آغاز گردید، و هر قدر دائره علم و دانش وسیع تر شد، به همان اندازه براهین علمی بیشتری راجع به ایمان بوجود خداوند بمیان آمد (هرشل) در قرن ۱۸ گفته بود: (بهر اندازه که دائره علم و دانش وسعت مییابد به همان پیمانۀ دلائل وجود قوه که آفریننده کائنات و دارای توانائی مطلق است زیادتیر شده میرود. دانشمندان کیمیا، طبیعیات، فلکیات و غیره همگی اساس گذاران معابد علم و دانش اند که در آن برای آفریننده بزرگ کائنات تسبیح گفته میشود و پرستش وی بعمل می آید) سقراط میگفت (عالم به ترتیبی بر خما جلوه میکند که محلی برای اطلاق مصادفه در آن باقی نمانده است) در عصر جدید یعنی عصر اتم و عصر اکتشافات بزرگ علمی برای صاحبان عقل سلیم اشتباهی راجع بوجود خداوند باقی نمانده است .

وجود خدای توانا «ج» چیزی است که از راه علم به ثبوت رسیده است تمام کائنات که در ماحول ماقرار دارد مانند خورشید، مهتاب، شب، روز، نبات، حیوان

و غیره همه بوجود او گواهی میدهد اما کمتر مردمان به آن ملتفت میگردند و دران باره غورو تعمق به عمل می آورند .

طور مثال : گل زیبائی که دارای رنگ و بوی خوش بوده و بر ساقه تازه و جوانی قرار دارد هر کسی که آنرا می بیند از نقاط نظر مختلفی از آن حظ میبرد آن یکی رنگ و زیبائی صوری اورامی پسندد و از مشاهده جمالش لذت میبرد. آن دیگری بوی دلاویز اورامی ستاید. سومی کمی عمیق فکر میکند و آنرا از حیث اینکه غذای زنبور عسل گردیده در اثر آن عسل بدست می آید مورد توجه قرار میدهد اما خیلی کمتر اتفاق می افتد که شخصی در باره آن که ظاهراً يك موجود بسیطی است تفکر عمیقی نموده و با خود بسنجد که چگونه از يك دانه نهایت كوچك و يايك قطعه کوتاهی از چوب تر، که وقتی بين خاك های کثیف گذاشته شده و با آب های مخلوط به خاك و گل آبیاری میگردد در نتیجه ساقه تازه و زیبائی بیرون میشود و ازان گلی میروید که در بین عوامل متناقض و علی الرغم عوارض مخالف دارای رنگ دلکش و مرغوب، بوی عطر آمیز و شکل دلپسندی میباشد و گذشته ازان دارای خصائص تذکبه و تانیث هم بوده و در نزد خود دنیای مخصوص به خودش میداشته باشد که دریافت رموز آن خیلی مشکل بوده و انسان را مجبور میسازد خواهی نه خواهی در مقابل توانائی و عظمت آفریننده کائنات سر تسلیم خم نماید.

احساس ایمان به خداوند توأم با آفرینش انسان به میان آمده و مانند حیات يك امر طبیعی بوده است ولی این احساس نظر به اختلاف طوائف بشری، عصر و زمان مکان و غیره بصورت های مختلف و متفاوتی جلوه نموده است .

طرز تفکر طوائف بشری راجع به آفریننده کائنات با هم اختلاف داشته طوری که اختلاف کلتور، ثقافت و عنعنات نیز دران بی تاثیر نبوده است مثلاً فر اعنه ایمان بوجود خداوند و آفریننده جهان داشتند اما به ترتیبی که به تعدد خدا یان قائل بوده و هر یکی از آلهه را که به حیث خدا مینداشتند به کار معین موظف میدانستند . مانند خدای خیر ، خدای شر ، خدای کشت و زراعت خدای باران و غیره و به این

ترتیب عقائد و عبادات ایشان گرچه دارای اشکال مختلفی بود اما به یک نقطه با هم یکجا میشد که عبارت از ایمان به قوه است که بالای تمام کائنات سیطره و حاکمیت داشته در آن به تدبیر و تصرف میپردازد.

کسانی که بت رامیپرستند و یا آفتاب، آتش، گاو و غیره را خدای خود میدانند همگی طوائفی اند که قلوب شان از ایمان فطری مملو بوده و عقیده دارند که یک قوه فوق العاده بالای شان حاکمیت دارد و به التجا به خالق ازلی رغبت فطری دارند تا به حضورش تضرع و زاری نمایند و جهت نزدیکی با او وسایلی جهیند اما تصور ایشان به خطا رفته و در انتخاب خود غلط شده اند گروهی به فکر این که آفتاب چون در زندگی انسان، نبات و غیره رول مهمی دارد پرستش آن را واجب پنداشته و به او لقب خدائی دادند طبقه ستارگان را که اسرار و رموز بزرگی در آن نهفته است پرستیدند و طائفه دیگر بدست خود بتها ساختند تا آن را پرستش نمایند و در عبادت آن راحت و اطمینانی حاصل کنند اما در بین ایشان کسانی که دارای کمی فکر سلیم بودند عبادت بتان را وسیله تقرب به خداوندی می پنداشتند که از ادراک کنه و حقیقت و تحدید صفات و علامات آن عاجز بودند.

ایمان و علماء :

چون ادیان آسمانی به میان آمد بشر را به وجود خداوند یگانه، قدیم و توانا مژده داد سپس علم و دانش رو به انکشاف و پیشرفت نهاد و بدین دوش به دوش جانب ترقی و تکامل روان گردید و هر دو با هم نوایی کامل جانب ایمان به خداوند یکتا که انسان و سائر کائنات را به تدبیر و اراده آفریده دعوت نمود و اشتباه تصادف که ملحدین به آن دهن باز مینمودند از بین رفت.

علوم جدید امروزی به اثبات رسانیده که کائنات به حکم قوه تدبیر آفریده شده و در خلقت آن راز بزرگی نهفته است در هر روز و حتی در هر لحظه یکی از پی دیگر دلایلی بوجود می آید که به تقدیر و اداره دقیقانه عالم وجود از طرف آفریننده حکیم و توانا دلالت میکند بسا دانشمندان بزرگ هر یکی به نوبه خود بوجود خداوند معترف گردیده و در نوشته های خویش بصراحت ازان متذکر شده اند.

سقراط میگوید (هر جزو از اجزای کائنات جانب غایبه و هدفی متوجه بوده و این غایبه به غایبه و هدف عالی تری توجه دارد تا که به یگانه غایبه آخرین وصول به عمل آید البته امکان ندارد این همه به مصادف محمول گردد) لاپلاس میگوید (قدرتی که اجرام سماوی را با ضخامت، قطر و مدارهای مخصوصی در مجموعه شمسی گذاشته و مدت دور آن سیارات را بدور آفتاب به یک نظام دائمی و تغییر ناپذیری تحدید نموده ممکن نیست به تصادف تغییر شود)

سپنسر میگوید (ما مجبوریم اعتراف نمائیم که حوادث همه مظاهر قدرت مطلق است که از فهم و ادراک ما بالاتر است) دانشمند بزرگ فلکی جیمز جینز میگوید (امکان ندارد که نظام کواکب را تصادف به میان آورد باشد) ابراهام لنکولن میگوید (به حال کسی تعجب می کنم که جانب آسمان می نگرد و عظمت آفرینش را مشاهده میکند و با آن هم به خداوند ایمان نمی آورد) دکتور G.A. کرونین که در اوایل حیات ملحد بود اما عاقبت به وجود خداوند اعتراف نموده میگوید (وقتی به کائنات و اسرار و عجایب آن، نظام و دقت آن، ضخامت و بزرگی آن متوجه گردید مجبور می شویم که در آفریننده آن فکر کنیم کیست که جانب آسمان صاف در شب مهتابی مینگرد و ستاره های غیرمتناهی را که از دور میدرخشد مشاهده میکند سپس به این حقیقت اعتراف نمی نماید که کائنات زاده تصادف کور کورانه نیست؟ این زهینی که ما بران حیات به سر می بریم در فضا به حرکت دقیق و منظمی حرکت می کند و فصول مختلفی را به میان می آورد امکان ندارد محض یک کره خاکی خالی از اسرار و رموز باشد که از آفتاب جدا گردیده بدون کدام مقصد و غایبه در فضا انداخته شده باشد حتی اگر همه آنچه را که کتاب های مقدس تلقین و رهنمائی می کند یکسو گذاشته فقط کائنات را مورد دقت و غور قرار دهید حتماً با سرار غامض و رموز عمیقی مواجه میشوید پس امکان ندارد این همه خود به خود از عدم بوجود آمده باشد) ادنگتون میگوید (در ماوراء این جهان عقل مدبر و حکیمی وجود دارد که عبارت از روح اعظم بوده و آن جز خداوند

پاك چیز دیگری نیست) آرثر کومبتون که یکی از برندگان جا نزه نو بل در رشته فزیک در شعبه اکتشافات ذروی است میگوید (مقصود من در اتاق کارم اثبات حقیقه زندگی بعد از مرگ نبوده اما هر روز به چیزی برمی خورم که مرا مجبور میسازد در مقابل این حقیقت باید تسلیم و اعتراف داشته باشم)

از دکتور تشارلز ستانیمتز پرسیده شد که کدام شعبه علم در آینده به پیشرفت نهائی نائل خواهد شد؟ در پاسخ گفت (زود است که بزرگترین اکتشافات در ناحیه روح و حیات صورت بگیرد و آن روز بزودی آمدنی است که مردمان این نکته را بیاموزند که اشیا مادی یگانه عامل سعادت بشر نیست درین وقت خواهد بود که دانشمندان علوم دنیوی و مادی کارخانه های خود را به مدارس علوم روحی بدل خواهند کرد وقتی این روز فرا رسد آنگاه دیده میشود که عالم در یک قرن آن قدر به پیشرفت نائل شود که در چهار قرن قبل از آن نشده باشد).

خلاصه: دلائل وجود خداوند تحت حصر نمی آید و امکان ندارد در کتابی جمع شده بتواند زیرا نشانه های وجود او تعالی در آنچه حواس ما آن را درک میکند به کثرت مشاهده میگردد وقتی به زمین و آنچه بر آن است از قبیل نبات، درخت و غیره و آسمان و محتویات آن مانند ستارگان و غیره به غور بنگریم و یا آواز باد های نرم و تند و رعد را می شنویم و یا چیزی را می خوریم و یا می نوشیم بهر حال و در هر وقت به دلائل واضحی که به وجود خداوند دلالت میکند برمی خوریم.

از الله و العلم الحدیث»



د حقیقت خیر نه

اسلام جامع دین او مکمل آسمانی قانون دی

که د اسلام تاریخ ته نظرو کړو او د نړۍ تاریخ ته په غور سره وگورو راته خبر گنده بهی چیدنې وگړو پرمې له اسلام شخه به وحشت کښ ژوند کاو او د ناوړو دودو لد کبله په پېرو رېرونو او تکلیفونو اخته وو مگر کله چه د اسلام ستوری وځلید او د حقیقت وړانگو زمونږ په عقائدو باندی رڼا وا چوله وروسته له هغه شخه بشر و کولای شو چه د آرامی او هوسائی په ساحه کښی په زړه پوری ژواک غوره کړی او د نړۍ له مشکلاتو شخه ځان په دیوه ډډه و باسی :

اسلام داسی سپڅلی قانون دی چه د فرد علاقه له خالق او د فرد علاقه د اجتماع سره په ټینګه اراده غواړی نو که مونږ داسی خواصه ته میلان و لرو تل به د عمل په ډگر کښی بریالی او ممتاز اوسو .

اسلام سربیره پردی چه همیشه د بشر د سعادت اونیک مرغی په لوری ارشاد کوی د اجمال په ټوګه ئی له هر شی شخه شه ناخه معلومات ادا کړی دی او که په هغه ردیف بسط وړ کړه شی په زړه پوری معلومات به ور شخه وموندل شی د مثال په ټوګه اسلام طب، تخنیک اونورو کسبونو ته د زړه له کومی هر کلی وړ کوی مگر دا غواړی چه بشری باید د استعمال ځای وپېژنی او د حقیقت په لوری روان اوسی که نن ورځ بشر له ذروی آلتو، هاید روجنی بمونو، قاره پیمار کټونو شخه کاراخلي او دهغو په جوړولو کښی هاند او کوشش کوی اسلام له هغسی افکارو سره په ټینګه مخالف دی او هغوی ته د کرکی اونفرت په ستر که کوری که ځینی خلک یا هیوادونه د ظلم لاس پورته کوی یا د استعمار جال په خلکو باندی اچوی اسلام په پیره کلکه ورسره مخالفت کوی او دهغه مخه نیسی اسلام په هر امر کښی فلسفه لری او په هر ارشاد کښی ئی لوړ اوسه حکمتونه پراته دی نومونږ ته د لازمده چه په سطحی ډول نظر ورته ونکړو بلکه حقیقی هدف او اصلی فلسفه باندی ئی ځان ښه پوه کړو. آیا د ابه

زمونز نقص وی که داسلام چه مونز دشکسپیر نظریات، د سقراط تعلیل، استقراء اوقیاس اودنورو غربی علماؤ قوانینوته پهښه ستر که گورو دزبه په غو زئی اورواو دوجدان په قوه دعمل په ډگر کښی ورڅخه کار اخلو مگر داسلام قوا نینو ته په حقیقی توگه نظر نکوو اودهغه پرنسیپ ته هیڅ پام نلرو بیا انتقاد کوو او وایوچه اسلام دبشر دبیرته پاتی کیدو لوی عامل دی مگر دافکر غلط دی او داسی نا وړه خیالات په اجتماع کښی ډیر ضرر ونه رسوی ځکه انتقاد نیول لو پر منصب دی او په هغه تناسب تر لور فکر او علمی استعداد پوری اړه لری مونز نشو کولای چه دڅه ناڅه معلو ماتو له کبله داسلام په خورا سترو قوا نینو انتقاد وکړو ځکه کله چه مونز دنورو نظریات لولو او یا دهغو قوا نینو ته نظر کوو باید دخپل قانون په صحنه کښی موبښه قدم وهلی وی اوله هغه څخه ښه خبر او سو که څه هم ځینی داسلام علما داسلام په حقیقی هدف او اصلی فلسفه ندی پوهیدلی او خلکو ته د انحراف په توگه ارشادات کوی او اسلام له اجتماعی صحنی څخه ډیر لری بولی مگرداگرد وعلما واسلام ته خدمت ندی کړی اوهغه ئی دخلکو په نظر کښی دنقص وربښکاره کړی دی اما حقیقت دادی چه اسلام په هر شق کښی برخه لری اوله هری څانگی څخه په زړه پوری معلومات څرگندوی د مثال په توگه اسلام کارا و عمل ته دزړه له کومی ښه هر کلی کوی ترقی او پرمختگ په زړه پوری استقبال کوی او همیشه دا غواړی چه داسلام وگړی باید په نړی کښی هوسا او آرام اوسی که داسلام قوانینو ته نظر وکړو راته څرگنده به شی چه دغه دانسان د نیک مرغی اوبښه ژوند عامل دی نو باید داسلام قانون ته په درنه سترگه وکتل شی او که څوک دارنگه قوانینو ته په کر که اونفرت سره گوری مونز دغه راز خلک له عقل څخه لیری بولو او کله چه دوی دیوشی دعوی کوی لازمه ده چه مقنع دلیل ور با ندی تیر کړی او که دعوی د دلیل څخه په یوه ډډه وی دارنگه باطله نظریات وړاندی نشی تلی او بالاخره په خالی ډگر کښی پاتی کیزی .

اسلام مونز ته دښو اخلاقو اوبښو اعمالو تعلیم را کوی همیشه دا غواړی چه د اسلامی وړونو ترمنځ وروری موجوده وی او یوبل ته دمرستی او کومک لاسونه ور کړی

دمینی اومحبت په ساحه کښی ژوند ورسره غوره کړی که مونږ بغض حسدا وډنفاق لار ونیسو نو باید دا نقص له اسلام څخه ونه بولو که څوک خیا نت کوی پردی مالو نه را ټولوی، د کوڼدی اویتم مالونه خوری دارنگ عادات تر هغوی پوری اړه لری او داسلام نقص نشی کیدا ی اسلام میلان لری چهو گری باید د کار او عمل په لوری ودرومی د تعالی او پر مختگ لاری ولټوی مگر خلك دلته یوه پښه یه بلی اړوی اودیکاری بالښت ته ډډه کوی آیا دابه داسلام نقص وی چه خلك د غفلت په درانه خوب کښی پراتهوی .

خرنگه چه داسلام ځینی علماء د اسلام په حقیقی هدف او اصلی فلسفه ندی پوهیدلی هغوی دمبالغی په تو گه دارشاد په صحنه کښی له افراط څخه کار اخلی او خلکو ته دین منجمد او پیر مشکل ښکاروی نوله دی کبله د عقل خاوند دهغوی له تبلیغ څخه ډډه کوی اودنقص نسبت اسلام ته کوی .

کله داسی کیزی چه واعظ هرامر د حکمت او فلسفی په جامه کښی بیانوی خو په اوریدو نکی کښی هیچ اهلیت نهوی بلکه شه محدوده مطالعه بی کړی وی اویائی د غرض د خاوندانو څخه اوریدلی وی چه اسلام دبیر ته پاتی کیدو لوی عامل دی نو کله چه دغه راز خلك دچټی خیال په لومه کښی نښتی وی او د باطل فکر په ټال کښی زانگی که داسلام قوانین د فولادو د غره په شان ورته محسوس شی دوی به دغه واړه ونه منی اوله خپل تعصب څخه به کار واخلي .

که مونږ داسلامی اومدنی قوانینو تر منځ مقایسه وکړو سر بیره پری دی چه دواړه دبشر ته قی اونیك مرغی غواړی په پیر ومادو کښی گپ ون سره لری مگر که ځان له تعصب څخه په یوه ډډه وباسو اود حقیقت په خوا ښه ځیر شورا ته څر گنده به شی چه غربی ځینی قوانین له اسلام څخه اخیستل شویدی ځکه داسلام قانون په نړی کښی ښه او جامع قانون بلل کیزی چه دهغه بنسټ تر ټولو پرمبلی ایشودلی شوی دی داسلام قوانین آسمانی دی چه څو پیری پرمبلی دیوی یتیم سړی (حضرت محمد ص) په وسیله نشر شویدی .

مو نیز باید دی خبری ته به پام ولروچه دعر بوپه حمکه کبئی تر کوم اندازه جهالت وویا هغوی ته داسی قدرت له کومه پیداشو چه خپل را وری قانون ئی دهر عصر سره صلاحیت ولری .

اسلام داسی قانون دی چه په نړی کبئی ئی عدالت، مساوات او اجتماعی ژوند بنسټ کینود اودو گړیو اجتماعی اودبی تر بیټی حالات ئی پښه تو گه اصلاح کړیدی مونږ ته داتعلیم را کوی چه باید له ظلم غلا غصب، دروغ غیبت او نورو ناورو اعمالو څخه په ټینگه سره ځان وژغورو اسلام دضعیف حقوق پیرستائی او دهغه درانده پیټی دقوی او شتمن په غاړه زدی دمثال په ټو گه بدایا نو باندی ئی دبی وزلو حقوق کینودل . میرو ته ئی په کورنی کبئی دښځو لوړ مقام څر گند کړ او مخدوم ئی مجبور وگا نه چن خپل خادم سره دژوندانه په ډگر کبئی ښه ژواک غوره کړی مگر کله چه وکړی عمل ورباندی ونکوی دابه دچانقص وی آیا دا انصاف دی چه ټول نوا قص اسلام ته منسوب کړو اوله حقیقت څخه ځان په یوه ډهه وباسو .

دا څر گنده خبره ده چه اسلام سپیڅلی دین دی نو هغه اعمال چه سلیم عقول او لوړ افکار ئی دښو او گټور و اعمالو څخه گڼی اسلام دغه راز اعمالو ته دزړه له کومی هر کلی وائی په پای کبئی دا ویلی شو چه اسلام جامع دین او مکمل قانون دی که څو ک وغواړی چه دسعادت اونیک مرغی په ساحه کبئی قدم ووهی نو باید اوشاید داسلام له سپیڅلو قوانینو څخه کارواخلی اودهغه تر سیوری لاندی ژواک غوره کړی .

کار

نیروی کار ارزش شخصیت‌ها را متما یز گردانیده مراتب ترقی و تعالی اقوام و ملل را وانمود می‌سازد

کار برای اولاد آدم در هر عصر و زمان نان لباس و دیگر وسایل حیاتی را تهیه می‌کند و از اثر نتایج عالی‌ه کار است که بشر کا مه‌ای مترقیانه در شاهراه زند گانی می‌گذارد. بالاخره همین کار است که انسانها را به سویه موجوده زند گانی رسانیده است.

اگر انسانها کار نمی‌کردند، و کارشان روز بروز ارزش بیش‌تر و موثرتر بدست نمی‌آورد به این درجه ارتقا نمی‌رسیدند، و حتی در عدم کار بیم آن بود که حیات اجتماعی بشر از بین برود.

از همان وقتی که خداوند خلافت زمین را به بشر ارزانی فرمود زمینی را که همه منابع سرشار زند گانی، بالقوه در آن موجود بود، اما، با لفع‌ل جز کار از آن ثمری بدست نمی‌آمد بشر مکلف به کار شناخته‌شو باید بشر کار می‌کرد تا آن منابع طرف استفاده اوقرار می‌گرفت.

انسانها تکلیف اولیه خود را در زند گانی از ناحیه کار فهمیدند اگر، ما بر می‌گردم به نخستین روزهای زند گانی ابتدای انسان و می‌بینیم که در تمام کره زمین نه‌مزرعه است، نه‌خانه نه‌بیلی است نه‌کلندی. انسانهای تک و تنها بدون ابتدائی‌ترین وسایل زند گانی، با تن برهنه و شکم گرسنه تحت شدیدترین شرایط طبیعی و جوی. در بدر و حیران و هر سو نگران می‌گردند و همان نسانهای امروز به عالیتیر وسایل و مدارج زند گانی رسیده اند انگاه می‌فهمیم که انسان‌ها چقدر کار کرده و زحمت کشیده‌اند.

و کار ایشان در دوره زند گانی چه تسهیلات و ارزش‌های گران‌مایه را فراهم نموده است. بلی هر نوع سهولت‌های که در زند گانی موجوده بشر

به مشاهده می رسد محصول کارست ، و البته فدا کاری های اسلاف گرا نمایه انسان در راه کار برای انسان های موجوده نه تنها مایه شکران و امتنان بسیارست ، بلکه يك رهنما و سر مشق هم می باشد .

اما بشر در هر ستمدیدیکه برسد از کار بی نیاز شده نمی تواند ، و کار برای او يك وظیفه است هر انسانیکه کار نمی کند، به حیث يك طفیلی بشریت تلقی شده ست و مرده ایست که در واقع بار گردن زنده هامی باشد .

پیشرفت های علمی و مدنی موجوده کار را برای انسانها سهل نموده اما ارزش قیمت کار را بلند برده است . امروز همانطوریکه در اصول زندگی نی تحولات شایانی شده است در نحو کار نیز فرق ها و اختلافاتی موجود است مثلاً دهقانیکه بیک وقت تنها می فهمید چگونه زمین را قلبه نماید و چطور بکار د امروز ناگزیر است بدانند که نحوه قلبه کردن عصری چطور است ، زمین را چطور میتوان باردارتر و حاصل خیزتر نمود و تخم را از چه نوع آن انتخاب کرد ، و آبیاری آن را چطور انجام داد .
یعنی امروز دهقان اگر عالم در هر چیز باشد باید اقل از امور زراعت و فلاحت آگاهی کامل تری داشته باشد .

فرق کار امروز با کار يك قرن پیش در تمام رشته های امور مانند کار دیروز و امروز دهقان است . و اساساً نمونه ترقی و تعالی نیز در حسن کار و ترقی و پیشرفت و قیمت کار فهمیده می شود کار هر مردمی که عالیت، موثرتر و بشرایط عصر و مقتضیات آن نزدیک تر باشد . همان مردم را میتوان پیشرفته تر و ترقی تر دانست .

امروز در جهان هاجنانیکه می بینیم در کاریک چنانچ و مسابقه موجود است . چون کار سبب پیشرفت و ترقی می باشد . لهذا ملت ها دستگاه های اقتصادی، اجتماعی و صنعتی ایشان شب و روز بلاوقفه بسرعت برق کار میکنند در شکل کارهای خود تغییرات وارد نموده آن ها را خوبتر و مفیدتر میسازند و بهمین است که از اثر نفاست و بهتری و پخته گی و ارزانی محصول کار خودها بازارها مارکیت های اقتصادی کشورهایی را که کمتر انکشاف یافته اند استیلا نموده راز آن منفعت های سرشاری حاصل میکنند .

مردمانیکه انکشافات اقتصادی واجتماعی آنها کمتر است هم البته کار میکنند . اما بدست آوردن ریکارد و محصول کار پیشرفته گان آیابه ترتیب کار ریکه اجرا میشود به آسانی میسر شده میتواند ؟ البته میسر شده میتواند اما با فدا کاری های زیاد با مجاهدات شبانروزی و با کسب اهلیت و لیاقت بیشتر چنانچه بعضی ملت های پسمانده جبران پسمانده گی های خود را بر اساس همین سه اصل طوری نمودند که امروز در قسمت های بزرگ پیشرفتهای ملی واجتماعی ، صنعتی و علمی به پایه ملت های پیشرفته اند .

بهر صورت کار سبب فلاح و رستگاری ، کار حربه ایست که از فقر و در شکستگی و ناتوانی دفاع مینماید کار نمونه بارز ملیت و شهامت و وطن دوستی ملت های آزادی دوست و استقلال پسند است .

خوشبختیم که روح کار و فعالیت از مدتی است در کشورمان زنده شده و فعالیت های ممتد و متمادی و بی سابقه که در تمام دسته های زندگانی دیده می شود همراه به آینده بزرگ و روشنی امیدوار میسازد باین ترتیب روح کار و فعالیت با کف کفایت و اهلیت در تمام طبقات جامعه دمیده خواهد شد و همین روح خواهد توانست که ما را یاری خدای متعال به مقاصد و مطالب مشروع زندگانی برساند زیرا بفرح و ای دستور قرآن کریم محصول حیات انسان مساعی اوست و نتیجه کار خود را بزودی یافتنی است .

از رباعیات مولانا جلال الدین بلخی

تار همر تو طبع بد آموز بود

بخت تو مپندار که پیر و ز بود

تو خفته بصبح و شب عمرت کوتاه

ترسم که چو بیدار شوی روز بود

☆ ☆ ☆

بر زن بسوی صحبت نادان سنگ

بر دامن زیر کان عالم زن چنگ

با نا اهلان مکن تو یک لحظه درنگ

آئینه چو در آب نهی گیرد زنگ

انفرادی حقوق او مسؤلیتونه

فرد دځان په لحاظ بی لهدی څخه چه دنورو انسانانوسره هم د گډژوند کولو ضرورت لری یوڅه حقوق او مسؤلیتونه لری دانسان اعضا او جوارح په نفس او روح او ذهن باندی حقوق لری او نفس داعضاً وپه مقابل کښی مسؤلیت لری زړه سترگی، غوږونه، لاسونه، پښی، گیږه او د بدن نور ټول اندامونه لکه څومره چه د کار کولو، جدیت او فعالیت دپاره مسؤلیت لری په همدغه انداز دا حق لری چه د آفاتو څخه وساتل شی او تر کومی اندازی چه ورته تغذی لازمه ده او هوسائی او استراحت ورته په کار دی باید په منلی طور سره ئی مراعات وشی او انرژي او تقویه ورکړی شی ځکه د بدن اعضا د بدن د ماشین پرزی دی لکه څنگه چه د عادی ماشین دپر زودپاره پاك ساتل، غوړور کول او دتوان په انداز په کاراچول او ټولی پرزی په خپل ځای کښی ایښودل ضروری اولازمی دی په همدان شان د بدن اعضا چه دانسان دو جود بهترینی پرزی او مهمی او نایابه اجزاء دی باید پوره دتوجه وړ او دساتنی دپاره ئی اهتمام وشی .

داسلام دین د بدن داعضاؤ دښی ساتنی دپاره په مناسب او جائز ټول زیات اهتمام کړی دی همدواوجه ده چه انتحار د اسلام په دین کښی دیو نا حقه قتل څخه هم سخت معرفی شوی دی .

طهارت او پاکی داسلام په دین کښی لوی مقام لری او دادزی دپاره چه دانسان روح خوښ او مطمئن شی او په جوړ صورت سره انسان د ژوند په ډگر کښی په مشکلاتو بریالی او په پوره توان او قدرت سره خپل مکلفیتونه په ځای کړی تفقه داسلام په دین کښی د فرضیت مقام لری او دځان ساتنی دپاره وائی (ولا تُلْفُوا بايديکم الی التهلكة) ترجمه: په خپل لاس ځان هلاکت تمه غور ځوی همدارنگه وائی دولتفسك عليك حق) ترجمه: د نفس دی په تاحق دی داسلام دین اکثر ارشادات دانسان د فردی حقوقو د تامین دپاره د دین په رنگ ښو دل شوی دی په اسلام کښی

دمسکراتو شخه ممانعت دایو ازی دهمدی دپاره دی چه دانسان وجودته تاوان او ضررونه زسیزی حُکمه ټول مسکرات لکه خنګه چه تجربه شوی ده دوجود اورئیسسه اعضاؤ دپاره په کسبی نقص او تاوان دی رشتیا یوساعت او خود قیقو دپاره که په زړه باندی په مسکری خیزونو کسبی خوښی او فرحت راخی مگر عواقب اونتیاج دمسکراتو په استعمال کسبی دبدن دپاره عموماً بد او مضر وی نو د انسان انقرا دی حقو قو دتأمین په ملاحظو دمسکرو خیزونو استعمال بددی همدا رنگه ډیر خوږل او زیات شکل چه دبدن توازن وران کړی د اسلام په شریعت کسبی منع دی او مقصد په کسبی دانسان د فردی حقوقو ملاحظه د افراط د اسلام په دین کسبی عموماً منقور دی او د ادهمدی مطلب د پاره چه افراط انقرا دی او یا د اجتماعی حقوقو تخریب پیدا کوی د اسلام په دین کسبی دبدن په تناسب سره دبهترینی عیاشی سرشته دحیات په هر شق کسبی شته مگر په کوم حُای کسبی چه ممانعت لیدل کیزی حتماً هغه معقوله فلسفه لری چه د فرد او یا د اجتماع د حقوقو په لحاظ قابل مراعات وی لکه خنګه چه فرد د اجتماع په مقابل کسبی مسؤولیت لری همدارنگه فرد په اجتماع حقوق هم لری لکه خنګه چه اجتماع د فرد د حوا ئجو د تأمین په لیاه کسبی خدمت کوی په همدغه ډول فرد هم د اجتماع د تکمیل په ایاره کسبی لوی عامل دی یوه اجتماع بی له افرادو امکان نه لری چه جوړه شی د اجتماع د نهضت او پرمختګ دپاره ډټو لو افرادو هو سائی او دجائز و افکار و مراعات ئی هم په کاردی لکه خنګه چه فرد د اجتماع ته تسلیمزی او خپل خیر او سعادت دپاره د اجتماع اصول په حُان او نورو تطبیقوی همدارنگه فرد کله مجبوریزی چه د اجتماع هغه مقررات هم په حُان و منی چه د فرد په تکلیف تمام شی اود عمو می خیر دپاره ایثار او فدویت ته حاضر شی نو په دی لحاظ د افرادو وجود د اجتماع دپاره سخت وظایف په غاړه اخلی چه ددغه رنگ درندو بارونو د وړلو دپاره باید اجتماعی ټولنی دصلی او عاطفی زیاتی پیام لرنی و کړی او د امکان تر حده پوری باید داسی ملاحظی پیداشی چه د افرادو د توان په اندازه مقررات وضع شی او هر چاته د خدمت په اندازه مزد د

دین را از خرافات تمیز دهید!

اعتقاد به ما وراء الطبیعة یکی از اساس های مهم دین و عامل بزرگی پذیرفتن آن است. قوانین و مقررات دینی که برای تنظیم و اصلاح شؤون دنیوی و اخروی بشر وضع گردیده دارای مزایا و محاسن زیادی است که انسان حق بین و صاحب بصیرت از آن انکار نمی تواند بنابر آن اگر مخصوصاً در مبادی شریعت مقدس اسلام به نظر غور و دقت نگریسته شود تقدس و بی آلاچی آن طوری به ثبوت میرسد که انسان مجبور می شود به حقانیت آن اعتراف نماید.

اما متأسفانه بعضی موضوعات خرافی و بی اساسی هم بین مردم عامه سراغ میشود که به عقیده مردمان ساده نوح به کمک تلقینات سوء دوستان نادان و یادشمنان دانای اسلام در سلسله مواد دینی به شما رفته و از آن طوری استقبال میشود که حتی احیاناً مواد قطعی و مثبت دینی هم آنطور رعایت نمیگردد.

این غلط فهمی ها غا لباً از تقالید کور کو رانه و تعقیب نقش پای بعضی اسلاف نادان نشئت نموده که بدون قضاوت و سنجش صحیح صورت می گیرد عمل دیگری که در زمینه مداخلت دارد انقیاد و تسلیم بلا شرط در مقابل اخبار ما وراء الطبیعه است.

☆ او مکافات و رکری شی. په کومه جامعه کښی چه د افرادو مشکلات زیات وی هغه جامعه د افرادو خدمت په لپاره کښی مسؤلیت زیات لری ضر ور په څه داسی وسایل موجود وی چه د افراد و د گډ کوشش دپاره مانع واقع کیزی داسی بیرته پاتی جوامع باید زیار و باسی چه دغه سی خارجی او یا داخلی عوامل کشف کړی او په کډه سره د ژوند دښه کیدو او سعادت دپاره کډه مساعدت څخه کار واخلي که څه هم انفرادی ژوند په ننی دنیا کښی لیکه چه نور امکان ونه لری مگر داهم باید ونه کړی شی چه د افرادو د انفرادی ژوند مشکلات دی زیات شی

این اعتقاد تا جایی مفید و ضروری گفته میشود که از اساسات دین مبین اسلام و مقررات شرعی که بدون کم و کاست به ماریسیده تجاوز ننماید ما مکلفیم در امور ماوراء الطبیعه چیزی را بپذیریم که دران باره از طرف شرع صراحتاً و یا اشارتاً تذکری به عمل آمده باشد که در بین صورت گرچه دانش ما به آن رسیده نتواند و ادراک آن از توان عقل و منطق قاصر ما بیرون باشد مجبور استیم آنرا از نقطه نظر دین قبول کنیم و به آن اعتراف داشته باشیم البته در غیر آن نه تنها به قبول آن مکلف نیستیم بلکه وظیفه ما است تا آن را تردید نمائیم و حتی الامکان برای از بین بردن آن مجادله نمائیم .

گرچه الحمد لله امروز در روشنی علم و دانش در محیط ما مفکوره خرافات پسندی نفوذ خود را تا یک اندازه گسترده است اما یکعده مردمیکه تاهنوز بصورت درست از نور علم و دانش بر خودار نگردیده اند طوری تحت تاثیر همچو مفکوره های منحرف قرار وارند که انصراف آنها از ان مشکل است و به تبلیغات و مجاهده علماء و خطباء دانشمند احتیاج مبرمی داریم .

اگر خرافات لااقل به عنوان دین پذیرفته نمی شد باز هم آنقدر موجب تشویش نبود اما سخن به جایی رسیده که بعضی مردم خرافی پسند خرافات باطل خویش را حتی بکرسی بالاتری نسبت به مقررات واقعی دین موقع میدهند درین وقت احساسات هر مسلمان حقیقی و عالم قوت یافته مجبور میشود تا بصورت جدیانه به مجادله دست بزند .

بہتر آن است که در هیچ امری سطحی و سرسری نباشیم مخصوصاً در امور دینی و مقررات شرعی بایست احتیاط و دقت بکاربریم تا نشود خدا نا خواسته از راهی که گمان نداشته باشیم در تهلکه ابری افتیم و به چنگ بد بختی دائمی گرفتار گردیم .

د ماشومانو د استعداد ان وړنو

د انکشاف اساسی لاره

فطرت هر ماشوم ته داسی یو استعداد وړکړی چه دهغه استعداد سره پیدا شوی او ورسره ژوند کوی صرف دومره خبره ده چه د کوچنیتوب په دوره کېښی دا استعدادونه ښه نه معلومیزی مگر خومره چه د ماشوم بدن وده کوی دا استعداد هم د فعالیت خواته لنډیزی .

دغه ماشوم د سبادپاره قهرمان ، نابغه او هر شه دی ځکه نننی علماء او پوهان چه وینی دا هغه ماشومان او کوچنیان دی چه پر نیووته ما شومان او مونږ ته پوهان ښکاری هغه استعداد چه نن پری دنورونه ممتاز شوی پروڼ هم ورسره ؤ خونن ئی انکشاف کړی او پروڼ د قوی په مرحله کېښی ؤ ددی دپاره چه استعداد ونه ښه وروزل شی زیاته توجه پکار ده لمړی ددوی د استعداد ونود انکشاف د معلو مولو دپاره یواځنی لاره داده چه دهغوی حرکات ، خبری پهغو وختونو کېښی دڅار لاندی ونیسو چه یا په لوبو یا په طبیعی ډول غزیږی مثلاً یو ماشوم وینو چه ځان معلم فرضوی اونورو ماشومانو ته درس وائی او غواړی چه نور ماشومان دده د قوماندی لاندی حرکت وکړی او زړه سواندی او د عا طفی خاوند وی او یا د موسیقی او ترانونه پیرخوند اخلی مونږ کولی شو چه ددوی ددی طرز العمل څخه ددوی استعدادونه معلوم کړو اود انکشاف دپاره ئی سمه لاره وټاکو پلرونه او میندی باید خپل ماشومان د ټولو حیاتی فعالیتونو نه خبر کړی اوددوی د تشبشونو ښه استبانز کړی نو پسی صورت کېښی د ماشومانو د فطری مواهبو تشخیص او وده په آسانه توگه کیدلی شی . ځکه چه ماشوم د اومه وادو حیثیت لری که روزنه دهغوی د استعداد سره همناوای موفقه تربیده او که چیری استعداد اوروز نه په مخالفو قطبونو کېښی دی د کامیابی آرزو ور نه غلطه ده ، اوددی په ځای چه یو گټور غړی ټولنی ته وړاندی شی یو داسی عنصر منځ ته راځی چه هیڅ به در د نخوری بلکه د ټولنی د شاپیټی کښل کیزی .

بله داده چه باید دخیلو ما شو ما نو بوستو ته مثبت او معقول خوا بوته ور کپی
 او دهغوی خیالی نپی نه واقعاتو ته لنډ کپی دهغوی ماغزه په مو هو مو نظر یا تو مه
 مسموموی که چیری ستاسو دماشوم نه یو واقع بین سپی جوړ شو دانه دما شوم په
 برخه کسبی مو خپنه وظیفه پای ته رسولی ده بلکه ټولنی ته مویو پیاوړی شخصیت
 وړاندی کپی چه د ټولنی دسمون بنسټ دده په لاس ایښودل کیزی .

حضرت رسول اکرم (ص) تقریباً یوزرو خلو رسوه. کاله مخکسبی وائی چه هر ماشوم
 صالح دنیا ته راخی خو پیلاز او مور محیط او ما حول ئی شریب او بد بختوی یعنی که
 محیط او تربیه نیمگپی وی هغه ماشوم هم نیمگپی او شریروی هو په کومه ټولنه
 کسبی چه د اصلاح په یوه لکید لی ده رو بنانه ماغزه، صیقل زړونه مینخ ته راخی
 او که داسی نه وی بلکه دناپوهی تورو وریخوپه ما حول احاطه کپی وی هغسی
 تنگ نظر عناصر مینخ ته راخی چه بشریت ور نه نفرت کوی .

زما په عقیده د ټولونه لمپی باید دماشوم مور سمه تربیه او پوهه واری او
 لږ تر لږه باید دعصر ایجاباتو او اقتضاء اتونه خبره وی شوو کپی شی چه دخپل
 ماشوم استعداد هغی خواته سوق کپی کوم چه وخت او زمان ئی غواړی تربیه
 باید (ریالستیکه) وی شو هغه فکر ونه چه ټولنه ور نه معذبده دده ماغزو بانندی نفوز پیدا نکپی .

کلیک عز م

زیاته ناکامی د تردد غخه پیدا کیزی هغه خوانان چه د سگر ټو دپر یشودلو
 په غرض سگر ټ کمی یعنی د ورخی لس دانې سگر ټ دوه دانو ته رسوی نو پدی
 باور کپی چه دغه عادت نه پریشودل کیزی ځکه چه هغی دپر یشودلو له پاره
 کلیک تصمیم نه دی نیول شوی نود دژوندانه په چارو کسبی مونږ باید د(هو) او
 (ئه) کلمه مسخره ونه گهو او کله چه ووویل چه هو باید هووی او که نه
 او که نه ووویل باید نهوی
 (...)

مترجم: محمد امان گادره‌ئی

آنچه صلیبیون از مسلمین آموختند

جنگ‌های دوصدساله صلیبی اختلافات و مخاصمت‌ها را که بین مسلمین و نصرانی‌ها موجود بود زیا ده تر ساخت بعد از این جنگ‌ها در بین مسلمین و مسیحیون یک وضع عدم اعتماد مداوم و دامنه‌دار بوجود آمد و هر کدام از طرفین بانگاه‌های خصومت انگیز باجا نب مقابل می‌نگریستند، و در سراغ موقعی بودند تا بر یکدیگر خود تاخته و نقشه خود را که عبارت بود از امحای طرف مقابل عملی سازند.

با وجود این اختلافات اکثر افراد مسیحی که در این جنگ‌ها شامل گردیده و ازین ناحیه بامسلمین در تماس آمدند از اوشان به تحصیل مفاد معنوی و منافع مثبت علمی نایل گردیدند.

صلیبیون در این وقت هنرهای جنگ و فنون امور حربی را از مسلمین آموختند. نصرانی‌ها استفاده از قلعه‌های جنگی دود یواره را از مسلمین یاد گرفتند و هم چنین ایشان بهوا پراندن استحکامات دشمن، بکار انداختن توپ‌ها و تریبه کردن کبوتران را برای نقل اطلاعات از مسلمانها آموختند. همچنین مسیحیون در اثر تماس بامسلمین که عامل بزرگ آن جنگ‌های صلیبی میباشد چیزهای مهم تری را نسبت بفنون حربی نیز از مسلمانها یاد گرفتند.

در مرحله نخستین که نصرانی‌ها در کشورهای مسلمین قدم گذاشتند اوشان در بین مردمان آنجا یک نوع مزایای اجتماعی را که دین اسلام موجود آن گردیده بود و در اروپا در قرون وسطی بندرت دیده میشده مشاهده کردند. نصرانی‌ها چنین مرا جعت باوطن خود پاره ازین مزایای اجتماعی را باخود آورده و تصمیم گرفتند ذهبت مردم را بطرف آن بکشانند.

تماس‌های عساکر مسیحی بامسلمین بعضی از علل و سدهائی را که از تقریب و نزدیکی طرفین جلوگیری میکرد از بین برد، مسلمین در نظر نصرانیها مردمان

رستگار، لایق، مهنبد و نیکو کار ثابت شدن اروپائی ها کلتور مسلمین را قابل استفاده یافتند و این کلتور بدون شك و تردید ظرفیت پیدا کردن افکار جدید را برای اروپائی ها بخشیده و ذهنیت اوشانرا بلند برد و کشفیاتیکه مردمان عرب بعمل آوردند از این رهگذر تقویه گردید کلیه تحولات فنی و اخلاقی اروپا زاده مشاهدات و مطالعات صلیبیون است که در خطه های اسلامی آنها را دیده و با خود باروپا بصورت ارمغان آوردند. عده از روحانیون مسیحی و منسوبین کلیسا که او شان با صلیبیون در این نبردها همراه بودند نیز مفکوره جدید و احساسات نوینی در باره مسلمین پیدا کرده دارای نظریات نیکویی در باره مسلمانها شده و در انتقال علوم و فنون مسلمین به اروپا همکاری کردند.

از «امپکت آف اسلام، آن کرسچیانیتی»



غوره ویناوی

کوم صفت چه په چا کسبی نه وی او پری وستایل شی دغه کار په حقیقت
کسبی هغه ته بدویل او کنجیل کول دی



کوم روح چه آلوده او ناپاکه نه وی هغه هیڅکله د خلکو په صفت او
ستاینه فخر نه کوی



بدنی گمان له بی اعتمادی څخه زیزیزی بدگمانی خلک په یو روحی رنج
او وجدانی شکنجی بانندی اخته کوی



بختور دی هغه خلک چه هرچا او هرڅه ته دینه گمان په سترگو گوری اوله
دغه نسیمی نه دروخی خوشحالی او وجدانی آرامی خاوند وی. (۰۰۰)

حجة الاسلام امام غزالی رح

ابو حامد محمد بن الغزالی حوی دې . په ۴۵۰ کال کېښی د طوس په قریبه کېښی
 څیزیدلی دې کوم وخت چه دده پلارمې شو نو دې ماشوم هلك و نو پلار ئی وصیت
 و کړ چه امام غزالی «رح» دی تربیه شی نو پس له هغه څخه امام غزالی رح
 دوو کتوب په وخت کېښی یو څه اندازه زده کړه په خپل بنا یعنی طوس کېښی و کړه
 اویا جر جان ته ولاړ اود امام ابو نصر اسماعیلی څخه ئی څه څیزونه له ځانه سره
 خپل وطن ته راوړل او په خپل وطن کېښی ئی هغه په ددی کلو کېښی یاداو حفظ
 کړل پس له هغی نه بیاتیشاپور ته ولاړ او هلته ئی په ډیر زیار او کوشش سره
 دامام الحرمین څخه اصول الفقه، منطق، فلسفه، علم جدل، خلاف او اصول الدین
 ولوستل او تردی اندازی پوری پوه شه چه امام الحرمین به ویل چه امام غزالی «رح»
 په علم کېښی یولوی سینداود نړی پر مخ یونابغه انسان دې .

امام غزالی «رح» د مناظرې په علم کېښی لوی لاس درلود کوم وخت چه دده
 استاد امام الحرمین وفات شو . نو امام غزالی «رح» سره د ټولولو یو لویو علماء
 دهغی زمانی د وزیر په مجلس کېښی کښون و کړ په دی مجلس او غونډه کېښی
 ډیر لوی لوی علماء او پوهان راټول شوی وه په دی وخت ئی دامام غزالی «رح» سره
 په بحث شروع و کړه په پای کېښی نوموړی امام بریالی ئی او ټولو علماء وو
 او پوهانو دده په ذکاوت او پوهی باندې اعتراف و کړ او دائی وویل چه امام غزالی رح
 له مونزه ټولو څخه پوه او بهتر دې اوله مونز څخه د تقدم حق لري .

دامام غزالی رح تصنیفات:

۱- «بیسط، وسیط، الوجیز، الخلاصه» په فروغو کېښی .

۲- المستصفی، المنخول، په اصولو کېښی

۳- «المأخذ په خلافتو کېښی

۴: شفاء التعلیل فی بیان مسائل التعلیل،



۵- : احیاء العلوم الدین په دین او فلسفه کښی.

۶- : همدا رنگه نور کتابونه لکه تهافت الفلاسفه مشکاة الانوار، معیار النظر،

کیمیای سعادت او نور.

په ۴۸۴ کال کښی بغداد ته ولاړ او هلته په مدرسه نظامیه کښی مدرس شو
دبغداد ټول خلك دده فصاحت، علم او قوی قوی د لیلونو ته په تعجب کښی وه
خه زمانه وروسته ئی له دنیا څخه زړه وگرزیده اودایی غوره کړه چه نور خپل
خدای عبادت کوم نو په ۴۸۸ کال کښی دبیت الله شریف حج ته ولاړ اوبیاس
له حج څخه په ۴۸۹ کال کښی ددمشق په لوزی و خوئید اودبیت المقدس شریف
زیارت یی وکړ او بیرته دمشق ته راغی او هلته دجامع اموی په هغه کښو کښی
چه تراوسه په « غزالیه » باندی مشهور دی معتکف شه پس له اعتکاف څخه یی
زیارتونو هدیره واوړو زړو ځایوته منځ شو مصر ته هم ولاړ اوله مصر څخه اسکندریی
ته اوله اسکندریی څخه بیر ته بغداد ته راغی او له بغداد څخه خه کومه زمانه
خراسان ته هم ولاړ او په پای کښی یی خپل بنارطوس ته مراجعه وکړه اود خپل
خدای په عبادت بخت شو ترڅو چه ۵۰۵ کال کښی یی دمرگ غزته په پراخه
ټوږه لبیک وویل اووفات شو اللهم اغفره واغفر لنا آمین . « پای »

غوره ویناوی

صداقت

مونږ باید همیشه په ژوندانه کښی دکا میایی له پاره یوه لویه وسیله ولټوو
دغه لویه وسیله راستی او صداقت دی په دروغو اودوه ژبی باندی هیڅکله دمقصد
هنزل نه شو سیدلای مونږ باید رښتیا ووايو که څه هم د رښتیاؤ با زار
پهخی سوړوی .

بدبینی

بدبینی دانسان په مخ دپز مخ تنگ ټولې دروازې تړی او هغه خلکو په
نظر خوار اوبی قدره کوی بدبینی زیاته هغه خلک لری چه دنورودپز مختک
روا دار نه وی او یا پخپله دپز مختک لیاقت نه لری په هر صورت کوښښ
وکړه چه دغه بدصفت ستا په لمن پوری و نه نیلی .

قرآن و اصلاح بشر

بی شبهه حکمت بالغه حضرت واجب تعالی مقتضی است تا از بدو خلقت زمین زندگی اجسام مادی و محسوس در اثر حرارت آفتاب تکامل کرده یعنی اگر قوت و قدرتیکه در آن بود یت گذاشته شده به تحلیل میرسد کائنات مادی نیز در آن وقت حیات خود را ادامه داده نتوانسته بیاد فنا خواهد رفت .

همچنین مصلحت او تعالی خواسته است تا مسایل روحی و معنوی انسانی نیز مانند اشیاء مادی و جسمی برای اینکه بمرور زمان دچار انحطاط نشود در خلال هر عصر و زمان توسط انبیاء (ع) کتبی برای نسل آدم نازل گردد و در پرتو ارشادات این کتب مقدس آسمانی معنویت انسانی کسب تکامل و بقا کند، اگر این رویه در هر عصر تکرار و تجدید نمی شد جنبوهای روحی و اخلاقی هم طوریکه لازم بود تریب و انکشاف نمی یافت و رفته رفته دچار فترت و اضمحلال می شد.

برخی از علماء و دانشمندان عقیده دارند که ذهن و دماغ، فکر و نظر هر فرد بشر مانند جسمش کوچک و محدود خلق شده و نمی تواند که بدون رهنمائی يك قدرت فوق العاده بادرک حقایق موفق و کامیاب شود، ترتیب و تدریجی که در نزول کتب مقدسه و پیامبران مرسل بنظر می خورد این نظریه را تقویه و لزوم رهنمائی معنوی و مادی بشر را تأیید می نماید و همین احتیاج مبرم بشر بیک ها دی و رهنمای مافوق استعداد و قدرت تفکر بشری البته سبب شده است تا ما پیرو کتب مقدسه آسمانی انبیاء کرام باشیم قرآن کریم میفرماید :

(قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین یهدی به الله من اتبع رضوانه سبل السلام و یخیر جمهم من الظلمات الی النور باذنہ و یهدیهم الی صراط مستقیم) اگر تاریخ را ورق زده گمراهی و ضلالت نسل بشر را قبل از اسلام بنظر بیاوریم اینک به کتاب و قانون کامل اسلام تاجه اندازه و بکدام پدیده ضرورت پیدا کرده بود بخوبی آشکار می گردد.

روشن است که قبل از نزول قرآن پاک دنیا چه حال داشت؟ با لخاصه مردم عرب بچه فجایع و وحشت ها گرفتار بودند؟ آیا اثری از اخلاق و انسانیت وجود داشت؟ آیا برای اصنام و مجسمه هائیکه بدست انسان ساخته می شد سجده و تعظیم نمی کردند؟ از همه مهم تر جگر گوشه ها (دختر های) خود را از خوف فقر و ننگ بی مورد زنده در گور نمی نمودند؟ آیا اثری از حقوق و حریت فردی و یا اجتماعی در جهان به ترتیبکه بمقاد انسانها تمام شود سراغ می گردید؟ قیل و غارت ، غصب و خیانت و سایر خصلت هائیکه پیکر پاک اخلاق و آدمیت را هر دقیقه جریحه دار می ساخت و جود نداشت؟ با لا خره د نیای باین بزرگی يك دنیای بالکل ساکن، جامد و خشک و تاریک و مادی محض نبود؟

در این طور يك وقت کتاب مقدسی بنام قرآن نزول یافته در حالات و عقاید مردم انقلابی رخ میدهد صدای تو حید و فضیلت بالا می گردد حقایق قدسی تجلی میکند مردم علیه شرك و خرافات قیام میکنند اقوام جهان به علم و عرفان و تمدن فاضله آشنا می گردند. برای بشر درس اتحاد و یگرنگی داده میشود ضمایر مردم از هر نوع الودگی و تلوث شرك و جهل پاک می گردد ، حالات اقتصادی و اجتماعی و حیات مادی و معنوی مردم سر و صورت و رونق خوبی بخود می گیرد .

بلی ! نزول قرآن به عصر و زمانی تصادف نموده که تمام اسباب و علل ضعف اخلاق و تهذیب يك جا جمع آمده بود .

قرآن در حقیقت کتابی است اجتماعی ، اخلاقی ، سیاسی ، تربیوی ، فلسفی ، اقتصادی و جامع تمام مزایای قدسی .

افکار و نظریات عالی و برجسته فرزندان صالح و دانشمند آدم ازین کتاب معجز سرچشمه گرفته است حیات تازه و نو بشر از مغان آن است ایثار و فداکاری عزم و ثبات صبر و حوصله و سایر صفات عالی بشری و همچنین دفاع و محاربه علیه هر نوع مشکلات و مصائب درس قرآن است شك نیست که قرآن ضامن و متکفل سعادت هر دو جهان شده و تا انسان است دنیا در سایه آن آرام و مستریح زندگی بسر خواهد برد باید اعتراف کنیم که دنیا و ملل جهان

فقط پس از نزول قرآن از نوجوان شده نبوغ و رشد فکری و اخلاقی خود را از آن فرا گرفتند و قوانین و مسالک ملل گیتی نیز اگر غور بعمل بیاید با کمی تغییر از آن اخذ و گرفته شده است هر دیده دقیق و تفکر عالی در حین مطالعه قرآن به حالات موجوده دنیا و نظام‌های اجتماعی، حالیه اگر فکری نماید البته بدون کدام تردید حکم میکند که اساس آن از قرآن است اینرا نیز نا گفته نگذاریم که هیچ يك کتاب و دین سماوی طوریکه قرآن به اصلاح اعمال و عقاید و تنویر اذهان و افکار جامعه بشر خدمت فوق العاده انجام داده نداده است کتابی که بروح هر عصر و زمان برابر و مطابقت باشد البته جز قرآن نیست.

مناجات

خدا یا بذات خداوندیت	با وصف بيمثل و ما نندیت
ببليک حجج بيت الحرام	بمدفون يثرب عليه السلام
بطاعات پيران آراسته	بصدق جوانان نوخاسته
که ما را دران ورطه يك نفس	زننگ دوگفتن بفریادرس
بپاکان کز الايشم دور دار	وگرزلفتی رفت معذور دار
چراغ یقینم فراراه دار	زبدکردن دست کو تاه دار

بگردان زنا دیدنی دیده ام

مده دست برنا پسندیده ام

(سعدی)

اسلام په اروپا کېښي

په المان کېښي د مسلمانانو ټولنه

څرنگه چې الماني منابعو ليکلي دي د المان په اتحادي جمهوريت کېښي د مسلمانانو شمير نژدې او وزر وټوټه رسېږي برسیره پردې يوزر او پنځه سوه عسکري مسلمانان چې په دوهم عمومي جنگ کې المان ته راغلي دي پس له جنگ څخه په دغه ځای کېښي اوسيدل همدارنگه دولس زره زده کوونکي له اسلامي ممالکو څخه په دغه هيواد کېښي په زده کولو باندې بوخت دي يوه بله ډله چې د اسلام مبارک دين له مزاياءو څخه خبر شول له خپل دين څخه وگرځيدل اود اسلام په مبارک دين کېښي داخل شول، دغه کسان چې نوي مسلمانان شوي دي دوی په هر وخت کېښي دهغه مملکت په مشهور وېشرونو کېښي لکه برلين، ميونيخ او فرانکفورت کېښي علمي مجلسونه جوړوي او د اسلام مبارک دين په شاوخوا کېښي خبري اتري کوي او په مذهبي ورځو کېښي لکه کمکي اختر، لوی اختر، او ميلاد النبي (ص) په ورځو کېښي خاص مجلسونه جوړوي همدارنگه په هامبورگ کېښي د «جيمعت الاسلام» په نامه يوه مؤسسه شته چې د هغې مؤسسې غړي په هره هفته کېښي يو ځل مجلس جوړوي او په هغې کېښي ديني او مذهبي خبري کوي د هامبورگ په يوه ډير ښه ځای کېښي يو څه محکمه چې دهغې مساحت څلور زره متر مربع ته رسېږي پيرودل شوي داد دي لپاره چې هلته يو ښه او خو را ښکلي جومات جوړ شي له ډير ي مودې څخه را پدېخوا په المان کېښي يو بل مسجد هم جوړ شوي چې دغه مسجد په برلين کېښي دی او د اسلامي نيکمرغيو له برکته دغه جومات ته په دوهمه عمومي جگړه کېښي کومه صدمه ونه رسیده هغه الماني وگړي چې په اسلام باندې مشرف شوي دي تل لپاره د الهی احکامو او د حضرت محمد مصطفي صلی الله عليه وسلم له لارښوونو څخه پيروي کوي او په اسلامي دين باندې پوره عقیده لري او دنورو مسلمانانو غوندې د اسلام د مقدس دين پيروي کوي او ورته د قدر په سترگه کوري او دوی دا عقیده لري چې بايد د الله تعالی ټول او امر په ځای شي او تل د هغه عبادت وشي .

از ارشادات حضرت فاروق اعظم رض

تقهوا قبل ان تسودوا

پیش از کتخد شدن از تحصیل علم فارغ شوید

قطعه

علم آموز وانگهی زن کن گرتوئی طالب نصاب علوم

زانکه اندیشه مصالح زن باز دارد ز اکتساب علوم

من ذهب حياءه مات قلبه

هر که بی حیائی پیش گیرد دلش بمیرد

قطعه

مرد بی شرم مرده دل باشد از رسوم کرم نداند هیچ

هر کرا شرم رفت از دیده در دلش زندگی نماند هیچ

ان العمل کثیر فانظر کیف تخرج منه

کارها بسیار است اما بهین که چه طور از عهده کار بر آمدن

می توانی یعنی نشیب و فر از کار را فکر کرده شروع کن

قطعه

ای که جوئی عمل همی بنگر تا ز شاخ عمل چه خواهی چید

راه اندر شدن همی بینی راه بیرون شدن بباید دید

لكل شیء شرف وشرف المعروف تعجیله

هر چیز در نفس خود شرفی دارد و شرف نیکی در عجلت

عمل است .

قطعه

هر چه اندر ممالکیز دان گشت موجود از کثیر و قلیل

هست هر چیز را از ان شرفی شرف خیر نیست جز تعجیل

افلح من حفظ عن الطمع والغضب والهوى نفسه

هر که خود را از غضب و طمع و هوای نفس باز گرفت فلاح یابد

قطعه

هر که راه هوا و خشم و طمع بردل و طمع نفس خویش بیست

بسرور و حضور و ناز رسید وز بلا و غنا و رنج برست

مکتب اسلام

مکتب اسلام کامل مکتب است
دراد بگاهش بار باب سلوک
آفتابی دان نه ماه نخشب است
درس اول سوز یارب یارب است

☆ ☆ ☆

پرتو ش از خاور است تا باختر
تابش او تابش آفاق گیر
کوه و برزن از فروغش جلوه گر
از رخس هر ذره تا بنده تر

☆ ☆ ☆

آتش سینای او پر از شرار
سوز، شوق، جذبه و شور و شعف
هر ذلی از جلوه او تاب دار
هست اندر جلوه گاهش پایدار

☆ ☆ ☆

هست اخلاص و عمل مضمون او
گرشوی رمز آشنادانیکه هست
آیت صلح و سلم قانون او
صدفلاطون غرق در جی چون او

☆ ☆ ☆

سایه او آفتابی پرورد
آن به پهنای جهان دیر پای
قطره اش چشم حبایی پرورد
محرشری از فصل و بایی پرورد

☆ ☆ ☆

گر نگاه تو جهان بین است بین
هر که روشن بین بود داند یقین
عالمی روشن شد از مهتاب او
آسیار کرده روشن تاب او

☆ ☆ ☆

هست تعلیمش برایت حرز جان
چشم واقع بین برایت میدهد
از خود آگاهی دهد تاب و توان
از فروغش خویش را بینی عیان

☆ ☆ ☆

از ادبگاهش بیا درسی بگیر
رمز توحید و معادش را بدان
خویش را کن روشن ای صاحب ضمیر
از دم آن زنده شو آنکه بمیر

د ثقافت فلسفې تحلیل

یوه جامعه خپلو اخلاقو او معنویاتو ته التفات نه کوی مگر داچه کومی بلی جامعی سره چه بیل معنویات او اخلاق ولری په تماس کسی را شی یا د ادبیا تو په واسطه د کومی متمدنی جامعی له معنویاتو معلومات حاصل کړی خو وروستی عمل یواجی په باسواده طبقی باندی تاثیر کوی معنویات په لمړی مرحله کی ارتجاعی او پلاستیکی خاصیت لری او وروسته ثابت شکل اختیاروی یوه جامعه خپل معنویات د کلنیو واقعو په خپرینه ثبوتی حکه معنویات غیر شعوری وی . په عمومی ډول کپی درامی او نور تبلیغات د معنویاتو او اخلاقو په هکله نسبت، تاریخی پایو ته ډیر معلومات را کوی .

موسسات: په ثقافت کی یو بل مهم مفهوم مؤسسه ده مؤسسه د ذهنیتو عنعناتو اخلاقو او معنویاتو یوه مجموعه ده چه په یوه گروپ کی د موفقیت په لاره کی د عمر غړی تعاونی رول تعینوی. موسسات د عقلی ابداع او ارادی محصول دی او عالی تمدن پوری ارتباط لری ټولی مؤسسی له معنویاتو څخه پیدا کیزی که څه هم عقلی عناصر ځینی وخت دومره په کی ډیروی چه په معنویاتو کی دهغو د مبدی څیرل ډیر مشکل کاروی مگر داچه د تاریخی تحقیقاتو په واسطه امکان ولری ملکیت، واده او دین لیا تر اوسه پوری په معنویاتو اساس لری په طبیعت کی سپری شاید بنجی په خپل زړه کله چه وغواړی تسخیر کړی خودهغه عمل دهغه اودهغی ټولنی جگړی ته کازی تسلط او تطاول یې منع کړی او معین شر ایطیی وضع کړی ددغو شرایطو په داخل کی تسلط یو تکنیکی او مؤسوسی شکل اختیار کړ او حتو قو ترې منشأ واخستله دهر ثقافت موسسات نظر مقاصدو ته تعیر لری او هره مؤسسه په کافی اندازه له یوه نسل نه بل نسل ته د انتقال له پاره آماده ده. عادات اخلاق او معنویات په موسساتو کی تقویه کیزی او پالنه مومی زمونږ حکومتی، تجارتنی، اقتصادی، تعلیمی او تربیوی او دینیی مؤسسی زمونږ ثقافتی مؤسسی تشکیلوی .

قوانین : قوانین نسبت ذهنیتو او معنو یاتو تدمعقوله او عملی خاصه لری په
 ټیټو مدنیتو کی دټولنی ټول قوانین عادات او تعلیمات دی چه مبدائی معلومه نده
 ترخوچه دتحقیق انعکاساتو او انتقاداتو مرحلی ته رسیدلی دمثبتو قوانینو
 وجودامکان نلری ترخوچه دغه مرحلوتو نوی رسیدلی یواځی عادی اوعمومی قوانین
 بهوجودولری عادی قوانین دځینی فلسفی اساساتوپه واسطه منظم شکل اختیاروی په ذهنیتو
 کی احساساتی او عنعنوی عناصر موجودوی اما قوانین په شعوری اوسنجیده ډول دکر ونمونی
 ترتیبوی. په قوانینو کی دبی اطاعتی لهپاره جن امعینه دقانون تقویه تعمیل او تعمیم دمعینه
 کسانو (لکه قاضی اونور) په لاس کی ده په داسی حال کی چه دمعنویاتو اطاعت دولسی افکارو
 دفشار په علت صورت مومی قوانین له معنویاتو او عاداتو منشأ اخلی کله چه یوه ټولنه لویه
 او غامضه شی نوعادات او معنویات بهدقوانینوپه خپرارتقامومی په تقنین کی لمړی کوشش
 داسی کیزی چه دمتداو له معنویاتو او اخلاقو دقدرت اوسانتی له پاره ترتیبات ونیول شی
 حتی نن دهم قوانین مقصد داخلاقو او ذهنیتو اصلاح کول دی فی الحقیقه
 چه ځینی قوانین نوی دی اوداسی عملی کیزی چه له نوی حالاتوسره توافقولری
 خوتقنینی تجاربو راښودلی کله چه قوانین کامال له معنو یاتو سره مغایرت
 اوتضاد درلود معنو یاتو میدان وری دی او قانون ته وفاداری پدی حیث بایدوی
 چه زمونږ په معنویاتو کی یوه اجتماعی وسیله ده قانون تدمحضدقانون په حیث اطاعت
 ونشی اوداهم باید وویل شی چه یواځی دانه چه قوانین له اخلاقو او عاداتو منشأ
 اخلی بلکه اخلاق او عادات هم دقوانینو په وسیله تغیر موندلای شی.



تعالیم دینی و اجتماعی قرآن کریم

خداوند متعال پیروان اسلام را بانواع نیکی ها و تکریمات تخصیص داده است چنانچه به پیشوای بزرگ مسلمین کتابی وحی فرمود که از حوادث دهر برکنار بوده چون دیگر قوانین و دستور هامل ضیاع و آفات واقع نمیشود قرآن کریم عبارت از مجموع قوانین عقیدوی و دینی بوده که تصویر موازنه حیات بشری در آن ترسیم گردیده و حصه مهم ثقافتی و محور اساسی علوم و نهضتهای عالی میباشد، قرآن کریم یگانه رهبر است که حضرات مهم عصر را بوجود آورده باید امام اسلامی کتاب مقدس و دستور آسمانی خود را که برای ملیونها بشر رهنما میباشد بسیار محترم دانسته و آخرین سعی و کوشش خود را بخد مت قرآن و تعلیم غوامض آن بخرج دهند و درین حصه با علما بزرگی که در راه افهام و تفهیم معانی قرآن بذل مساعی نموده اند همدست و همنا باشند.

قرآن کریم هدیه آسمانیست و برهان قاطعی است که برای قلع و قمع معارضه معارضین دین از جانب خداوند از سال گردیده دستور محکمی است که خداوند (ج) با اساس نهضت فقهیه و تشریحیه فرستاده تا از آن منبج سلوک اخلاق تربیه و فلسفه کشف شود قرآن مجید کتاب معجزی است که بلاغت و فصاحت را بزبان عرب بکمال رسانیده و لغت عرب را در مرور اعصار روزمانه ها احیا نموده این کتاب مقدس و رهبر جاودانی در پرورش و ارتقاء امم و دول اسلامی سهم بزرگ دارد چنانچه در اولین مرحله نزول درس بزرگی را با صدای بلند بگوش مستمعین رسانیده که (اقرأ باسم ربك الذي خلق، خلق الانسان من علق، اقرأ وربك الاكرم الذي علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم) و حضرت محمد مصطفی پیشوای بزرگ مسلمین اما نت سنگین رسالت را که عبارت از هدایت مردم براه مستقیم است توسط این پیغام مقدس به جهانیان ابلاغ فرمود و صدای (اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام ديناً) در فضا غلغله انداخت و در دوره رسالت که صفحه تاریخ

راد دیگر گون نمود این کتاب به اقتضای احوال پارچه پارچه و آیت آیت نازل
 میشد حضرت محمد (ص) برای اینکه کلام خداوند بزرگ قسمیکه نازل شده
 همانطور بماند کتابت و نوشتن آنرا برای (عثمان بن عفان) و (علی بن ابی طالب)
 سپرده بودند که در غیاب آنها (ابی بن کعب) و (زید بن ثابت) این وظیفه را اجرا میکردند
 چینیکه حضرت خاتم النبیین به دار بقر حلت فرمودند آیات قرآن کریم و سوره
 های آن در صحیفه های متفرقه محفوظ بود و هم صحابه کرام آنرا در حافظه خود
 داشتند و قتیکه ابوبکر (رض) امر خلافت را بعهده گرفت مجموع صحایف قرآن را یکجا
 با خود داشت تا اینکه وفات نمود و وظیفه خلافت را عمر فاروق (رض) صاحب شد
 حفاظت صحایف را خودش و دخترش حفصه (رض) بدوش گرفتند و قتیکه عثمان
 بن عفان (رض) خلیفه مسلمین گردید صحایف مذکور را از نزد بی بی حفصه گرفت
 و برای (زید بن ثابت) و (عبدالله بن زبیر) و (سعید بن العاص) سپرد و امر کرد
 تا ایشان تمام صحایف را در یک مصحف بنویسند و بعداً یک یک جلد آنرا به تمام
 شهرهای اسلامی فرستاد مردم بقرار آن قرآن را حفظ مینمودند تا اینکه دست
 بدست بیا رسید. و عثمان بن عفان (رض) جهد و کوشش فراموش ناشدنی کرد این کتاب
 مقدس کلام و امر خداوند (ج) است که در او باطل راه نیست علمای بزرگ فرموده اند:
 قرآن کتابت خوانده شده و محفوظ و مکتوب است در مصاحف و پیغمبر (ع)
 در ۲۳ سال رسالت خود مسلمین را تعلیم داد و برای متابعت آن بدشهرها پیغام فرستاد
 و تا بعین اسلام آنرا حفظ نمودند و در سرنا سرزمین عرب انتشار یافت و بعد از آن
 به اهم مجاوران انتقال داده شد و ملل روی زمین متدرجا از نور هدایت آن بهره بردند و بعضی
 مردم تمام قرآن کریم را بنسبتیکه در کن اصلی دین و حصه بزرگ نماز و مصدر اول احکام
 است حفظ نمودند؛ قرآن مبین کتابیست، که کیفیت رسالت پیغمبر آخر الزمان را
 در مکه و خاک عربستان تصویر نموده و دعوت بتوحید، تمجید و تسبیح خدا (ج)
 متوجه ساختن انظار بآثار قدرت و مظاهر نعمت خدا (ج) اطلاع باحوال امم سابقه
 قصص نبیا و رسل، فرایض و احکام دین را یکایک برای ما واضح مینماید.

قرآن کریم طرزانتشار ذین را در مدینه و روش جدیدیکه در تنظیم و تشریح احکام گرفت بماچنین معرفی میدارد: به مسلمین اجازه داده شد تا از خود، بمقابل دشمن دفاع کنند و در بسیاری از میدان جنگ که بقوت ایمان و یقین کامل داخل شدند فتح و نصرت نصیب شان گردید، و هنگامیکه از شعایر دینی کما هو حقّه متابعت نکردند، بشکست مواجه شدند، قواعد اساسی دین را از نماز و روزه و زکات و حج مکمل ساخت، برای معاملات و احوال شخصیه مردم نظام درست وضع نمود مبادی زندگی و اخلاق فاضله را با ادب اجتماع به مسلمین آموخت، احکام حیات اجتماعی در قرآن بکمال بلاغت طوری مذکور است که فهم بشر و ادراک او بر آن تعجب مینماید، در بیان تقویم و تشریح، ذکر قصص، مواظب و احکام، وعدو وعید، اسلوب متناسبی را گرفته که در اعماق دلها و مغزها جامیگیرد اگر قرآن بسکوه نازل شود آنرا از ترس خدا (ج) لرزان و هراسان می بینند حضرت پیغمبر (ص) در حیات خود برای مسلمین کتاب مقدس وحی الهی را باقی گذاشت که در تشریح دین و تنظیم زندگی و تنزیه کیه باطن افراد بشر تاثیر بارزی دارد و طریق استخراج احکام و تفسیر قرآنرا به اصحاب درس داد و بعضی از صحابه کرام بجمع آثار آغاز نمودند و در نصف قرن سوم مستعد شدند که تتبع و تألیف نمایند چنانچه در معانی قرآن رساله ها نوشتند، در نظم و بیان، محکم و متشابه، غریب و مشکل آیات تتبعات کردند و ثمره تخصص علمی شان در قرن سوم هجرت بظهور رسید، کتب تفسیر و اعجاز، نقد و بیان تألیف شد و علماء کم کم به بلاغت قرآن پی بردند تفاسیر پی در پی بتحریر آمد کتابخانه های اسلامی وسعت یافت که در آن وقت بمثلش سراغ نمی شد و شهرهای اسلامی در شرق و غرب بکمترین فرصت از نهضت های علمی بهره یافتند. قرآن کریم در نهضت فکری مسلمین تنها به علوم دینی و لغت و ادب منحصر نمانده بلکه برای فلاسفه اسلامی مشعل الهامات غیبی شد که تا از آن در حل قضایای وجود و مناقشه با فلسفه قدیم استعانت جستند

برای علماء فقه و علماء اخلاق و تربیه و تصوف يك معاون حقیقی گردید. تادر روش استنباط و رویکار آوردن آنها از قرآن استشاره گرفتند ، در قسمت بمیان آوردن زندگی آزاد و جهاد در نشر مبادی خیر و حقیقت و تعمیم عدالت میان انسا نها مصدر اصلی قرا گرفت .

قرآن بانمام اوصاف و کمالاتش کتاب اول اسلامی ست که نه تنها رهنمای مسلمین بوده بلکه غریبانرا هم متوجه خود ساخته در نهضت های حقوقی و اجتماعی از آن استفاده می کنند و در ترجمه قرآن بزبان خودشان کوشیده معانی آنرا می خواهند بدانند چنانچه یکتعداد زیاد علماء مشهور غرب در قرآن تحقیق و مزایای آنرا توسط تألیفات بنام اسلام ، قرآن ، محمد ، انتشار دارند و در مسائل چبر و اختیار خیر و شر ، وجود دین برای انسانها و رجوع آنها بخدا (ج) از قرآن معلومات و تمتع گرفته اند .

قرآن کریم رهنمای دینی مسلمین در تحولات فکری و نهضت های عصری بوده و سر و صدای عظیمی را برپا کرده و نور معرفت را چون آفتاب درخشان بشرق و غرب گیتی پخش نموده است ، اگر مسلمین بر خود میبالند حق بجانب اند زیرا الحظه ئیکه بر ثقافت دینی خود دقیق میشوند می بینند که نسبت ، به ثقافت ملل گذشته و جهان امروزی فرق و امتیاز بزرگی دارد ، اصول تعلیم و تربیه مسلمین به استناد کتابیست که خداوند حکیم رمز طبیعت و نفوس را در آن هویدا گردانیده و منهج صلح و سلام گیتی را واضح کرده است تعالیم دینی که درین کتاب بزرگ ارشاد گردیده منتج نتیجه نیک و هادی بهترین راه که عقول ر سیده بشر بدان اتفاق کرده اند بوده تمسک بدان سعادت مجتمع انسانی را متضمن است .

دقرآن کریم ځینی آداب

دقرآن کریم ادب هغه عالی ادب دی چه هیڅ مثل اوساری ئی ندی پیدا شوی اونه به پیداشی . دغه ادب یوفطری امر دی . او دالهی دین یو اصلی جزء گڼل کیژی . په دغه ادب سره انسانیت دکمال درجی اومرحلی ته رسیزی چه دغه کامل انسانیت په اقلیمی حدودو سره نه محدود کیژی اونه دځینو خلکو دعاداتو تر تأثیر لاندی راځی بلکه ټولو لره شمولیت لری . او قرآن کریم دغه حقیقت په را تلو نکي آیت کینی بودلی دی: «فانکم لمدین حنیفا فطره الله الی فطر الناس علیها لاتبدیل لخلق الله، ذلک الدین النقیم ولکن اکثر الناس لایعلمون» او همدا سبب دی چه دقرآن ادب انسانی اوعالمی ادب دی ، او غواړی چه انسان تر مطلقی تربیی لاندی ونیسی او په یو خاص غرض ، اوشخصی مصالحو اړه ونلری . قرآن کریم ډیر آداب لری چه ددغو آدابو دپیژندلو لپاره یو کافی وخت په کاردی مگر مونږ دقرآن ځینی آداب خلکو ته وړاندی کوو ترخوچه دغه آداب دهغو لپاره گټور او مفید تمام شی دقرآن له آدابو څخه یو ادب دادی چه دخلکو په منځ کینی د مساوات مبداء منځ ته راوړی ده تردی چه دانسان خلقت او پیدا یست هم د مساوات په جامه کینی ښکاره شویدی الله تعالی فرمایلی دی : (یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقاکم) الله تعالی په دی آیت کینی دا حقیقت ښکاره کوی چه ټول خلق په خلقت کینی برابر او دهغه بندگان دی او ټول ئی له یوسری (آدم ع) اوله بوی ښځی (حوا) څخه پیدا کړی دی بل دا چه دخلکو داڅانکه څانکه کیدل او قبیله قبیله گړځیدل ددی لپاره دی چه یو دبل سره وپیژنی اودا نشته چه یوانسان پخپل قوم او قبیله، مال اوجاه پر نوزو انسانانو فخر وکړی اوله هغو څخه خپل ځان ښه اولور وگهی ځکه دیسو انسان ښه والی او فضیلت په تقوی اونه عمل اړه لری . څومره چه انسان خپل ښی نوعی ته فائده او نفع رسوی

هغومره دهغه بهوالی اوفضیلت زیادیزی اودسواولورودرجو او مرتبو خاوند گهرخی انسان په ظاهری لباس سره دکامل شخصیت خاوندنشی کیدای بلکه دهغه دکامل لاره داده چه یواخی الله تعالی ته دعا جزی اوبندگی سر تینت کړی او خپل بنی نوعی سره انسانی او اخلاقی مرستی وکړی او حقوق ئی اداء کړی . دهغه تقوی چه دانسان دپه والی اود فضیلت سبب دی دایمان له علا مو و آثارو ځنی یوه علامه او اثر دی هغه څوک چه دالله تعالی پر وجود بانندی قوی اوصحیحه عقیده لری او هغه دکامل قدرت اوبالغه حکمت خاوند گڼی او هیڅ شی ورسره نه برابر وی . اوتول خلك دهغه مخلوق بولی اودهغو پدمنځکښی پدمال، نسب اوجاه کوم امتیاز اوتفرقه نه راوړی نو هغه دقوی شخصیت ، کامل انسانیت، ټینگی ارا دی اود حقیقی حریت خاوند گهرخی دقرآن کریم له آدابو ځنی بل ادب دادی چه انسانی ضمیر تر تر بیبی اوروزنی لاندی نیسی اودوگړو او ټولنو لپاره نیکمرغی غواړی . الله تعالی فرمایلی دی: «کنتم خیر امة اخرجت للناس ، تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله»

الله تعالی په دی مبارک آیت کښی دا حقیقت بیانونی چه محمدی امت پرنوروا متونو بانندی فضیلت او بهتری لری ځکه دوی دنیکو کارو امر کوی اوله بدو څخه منع کوی او په الله تعالی بانندی ټینگ ایمان لری . اودارنگه امت تل پر حق بانندی اقرار کوی اوله باطل څخه ډډه کوی . دحق او فضیلت ملاتړ وی او د باطل او رذالت محو کونکی وی . هغه امت چه خلك حق او فضیلت ته غواړی اوله بدو څخه منع کوی ددو غوښواونیکو کارو دافع اوسبب صحیحه عقیده او کلك ایمان دی ، او هغه امت چه دسوا امر کوی اوله بدو ځنی منع فرمائی او په الله تعالی بانندی ایمان اوباور نلری . نو ددغه راز کسانو اعمال دیو شخص یا دپرو اشخاصو په امراره لری او کله چه دغه شخص او دغه اشخاص له منځه ولاړشی نو ددوی په تلو سره هغه نظام چه دویری په اساس سره منځ ته راغلی وی هم تلونکی دی اودا ثابته اومحققه ده چه دضمیر متابعت اودویری متابعت یو شانته نه وی ، همدا راز دهغو دپه کسانو په منځکښی چه یو دالله تعالی درضا لپاره کار

کوی اوبل د نفس اود خلکود رضا او خوشی لپاره فرق مو جو د دی . خکه چه په الله تعالی باندی ایمان را وړل ډیری فائدی او مثبتی نتیجی لری او د نفس او دباطلو آرزوگانو په متابعت کسبی ضرر او نقصان شته او قرآن کریم له خلکو څخه په کلکه سره غوښتنه کړیده چه په الله تعالی باندی صحیح ایمان را وړی او ظاهر او باطناً هغه ته دعا جزی او بندگی سر کیزدی ، هغه کسان چه ظاهراً اسلامی اعمال اداء کوی او په باطن کسبی له اسلامی عقیدی څخه لری دی اسلام دغه راز کسانو ته دنفاق نسبت کړیدی او د مسلمانانو له ډلی څخه ئی نه دی گهلی . دوی د مومنانو په شان اجر او ثواب نه مومی بلکه دا جر او ثواب څخه بیخی محروم اوبی برخه دی ، او دخپل مکر او فریب سخت عذاب وینی .

بل دقرآن کریم له آدابو څخه دادی چه انسان باید په وروستی ورځ باندی ایمان راوړی اود هغه راتگ حق وگهی ، اودا باور ولری څه د قیامت په ورځ کسبی دخلکوسره حساب او کتاب کیزی ؛ او هر بوخپل عمل که ښه وی یا بد پخپل مخ کسبی حاضر وینی ، او څرنگه چه الله تعالی خپله اراده فرمائی همغسی ورسره معامله کیزی . او هغه څوک چه په وروستی ورځ ایمان نلری او دهغی راتگ حق نه بولی دغه راز کسان مومنان ئدی بلکه د حق منکران دی ، او دوی په سخت عذاب اخته کیزی .

بل دقرآن کریم له آدابو څخه دادی څه میندی او پلرونه دپه ملتفت کوی چه دوی خپل کوچنیان ښه وروزی او هغوته صحیحه عقیده ، ښه اعمال او ښه اخلاق وښی بالمقابل قرآن کریم له خلکو څخه دا غوښتنه کړیده چه دوی دخپلو میندو او پلرونو خدمت وکړی اود هغوی د هوسائی او آرامی لپاره تل کو ښس او هاند ولری ، او احتیاط وکړی چه دخپلو میندو او پلرونو زړونه ونه رنجوی او هغوته ادنی ضرر او خپگان ونه رسوی . هغه کسان چه دخپلو میندو او پلرونو اطاعت کوی اود هغو رضائیت حاصلوی نودغه راز کسان لوی اجر او ثواب مومی او د الله تعالی د رضائیت وړ گړخی .

ج: شریعتی

مزایای دین مقدس اسلام

این دین متکفل نیگبختی دنیا و آخرت بشر است

دلایل قرآنی در هر دوره با شرایط زمان و مکان متناسب می‌باشد

مسلم است که از آغاز خلقت تا کنون هیچگاه جهان بدون دین نبوده و در هر دوره و عصر براهین و دساتیر اسمانی باندازه ترقی عقلی و تکامل فکری افراد بشر بر جهانیان بوسیله پیشوایان و رهبران یا نبی‌بنوعنوان پیغمبر و یا نبی‌ابلاغ گردیده است.

ولی دین اسلام هنگامی از افق جزیره العرب پرتو افشانی کرد که مانند آفتاب درخشان دنیای تاریخ را بروز روشن مبدل ساخت.

هدف دین اسلام:

این دین بادستور العمل قرآنی و مقاصد عالی جلوه‌گیری از اختلافات قبیله‌ای (ای مردمان آفریده ایم شما را از مردود زن و گردانیده ایم شما را طائفه و قبیله‌ها تا باهمدیگر معاونت و یاری کرده و یکدیگر خود را بشناسید و به تحقیق با کرامت‌ترین شما بنزد خداوند کسی است که بزبور تقوی و فضیلت معنوی آراسته باشد، مردمان را بحیث‌دندان‌های شانه که با هم براند توصیف نموده و معاونت را جز در راه نیکوئی ممانعت کرد، و هویدا ساخت که مقاصد دین بلند ساختن انسان و نمو دادن ملکات وی و بهره برداشتن از مواهب طبیعی اوست تا جسم و عقل و خلق وی بکمال خود رسیده و در نتیجه آدمی بترقی و پیشرفت می‌گردد که برایش آماده است نائل گردد.

ایمان بمبانی اسلام:

پایه و اساس دین مقدس اسلام طوری محکم و با دوام است که خود او تعالی

(ج) میفرماید:

(انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون) بنابراین این دین تا قیام قیامت پایدار و استوار بوده و هر روزیکه سپری میشود دنیا به برتری و مزایای این دین مقدس پی میرسد و باین نکته متوجه میگردد که برای برقراری صلح جهانی و مساوات و تأمین عدالت اجتماعی و جلوگیری از اجحافات و مظالم باید از احکام قرآنی پیروی کرد چه بشر در طول سالیان درازیکه در راه صلح و سلم گیتی بانشر اعلامیه حقوق بشر قدمهای مفید و استواری بر میدارد یک شاهد زنده و عالی دین اسلام که درین اعلامیه بحیث ممثل کلیه مواد صلخواهی و نوع دوستی توجه همرا بخود جلب میکند اینست که سعدی رحمه الله علیه با استفاده از مفهوم و معنی آیه (انما المؤمنون اخوة) فرموده :

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیکجوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار .

باید اجرای احکام قرآن اساس و شالوده زندگی افراد بشر قرار گیرد زیرا این دین متکفل نیکبختی و سعادت دنیا و آخرت بشر میباشد دلایل و براهین قرآنی در هر عصر و دوره با شرایط و ایجابات زمان و مکان برابری میکند و بر مفکوره تضاد میان دین و دنیا خط بطلان میکشد . بفکر آخرت باش فردا خواهی مرد ، در کار دنیا طوری علاقه مند باش که تا ابد زنده خواهی ماند. دنیا مانند بازاری است باید در آن اشیای قیمتی را خریداری کرده و توشه فراهم آوری ، دنیا مزرعه آخرت است و امثال این مورد اعتراف همه افراد بشر واقع شود .

علم و دانش در نظر اسلام :

اصول قرآن بر روی علم و دانش گذارده شده و در آن عموم مردم بسوی فرا گرفتن علم و معرفت رهنمونی گردیده اند. حضرت پیغمبر اسلام (ص) میفرماید :

از گهواره تا گور دانش را بجوئید ، و اندوختن علم و دانش را بر زنان هم واجب ساخته و یکی از ضروریات زندگی که برای خیر و مصلحت دو جهانی انسانی تمام میشود میداند بلی این دین است که مردم را از بدی پر حذر ساخته و بسوی تقوی و پرهیزگاری رهبری میکند و میگوید :

خدانیکو کاران را پاداش نیک میدهد . از یاد خدا غافل مشو ، بایتام و مساکین بذل و بخشش کن ، اغنیاء و ثر و تمندان باید از فقر او بینوا یان دستگیری کنند این دین میگوید : از تن پروری و بکاری پر حذر بوده و از زمین منتهای استفاده را ببرد . اسراف مکنیدم و از نه معقول را در بین مادیات و معنویات قایم کرده تنهاد مادیات غوطه و رمشویید و مانند اینها هزاران پند و اندرز های عالی و مفید دارد که برای خیر و سعادت بشر تمام میشود .

این دین جامع و مقدس که حتی راه و روش زندگی و طرز معاشرت را هم با انسان یاد میدهد جای پندان بوده و این دین حنیف دارای مقاصد برجسته دینی و دنیوی برای تهذیب نفس و تصفیه روح و اخلاق انسانی میباشد بکار بردن محتویات قرآنی با هر وقت و زمان متناسب میباشد ، و بر هر فرد بشر رعایت مبادی این دین مقدس که با آنها مردم را توصیه فرموده از وجائب زندگی شمرده میشود .

از رباعیات هوشینا جلال الدین بلخی (رح)

اندر ره حق چو چست و چالاک شوی نور فلکی باز به افلاک شوی
 عرشست نشیمن تو شرمت نماید چون سایه مقیم خطه خاک شوی

☆ ☆ ☆

بد میکنی و نیک طمع میداری هم بد باشد سزای بد کرداری
 با آنکه خداوند کریم است رحیم گندم ندهد بار چو جو میکاری

☆ ☆ ☆

تا در دنیا بی تو بدر ما زن نرسی تا جان ندهی بوصل جانان نرسی
 تا هم چو خلیل اندر آتش نروی چون خضر بسر چشمه حیوان نرسی

ورخ ده

شبه سبا شوی لمر خستلی شااو خوا ورخ ده
دتیا ری نبنه په کسبی نشته دی رنا ورخ ده

دجهان ورخ ده دغه ورخ دیو خوتنو نه ده

دازما ورخ ده ستا ورخ ده دهر چا ورخ ده

وروخې دچل اوټگی بنکا ریزی خری په کسبی

په دغه ورخ کسبی دروغ نشته درستیا ورخ ده

هره گری ئی غنیمت ده د ژوندون لپاره

چه سود په کسبی دی معلومداره دسوداورخ ده

مینه ده عشق دی محبت دی یوله بله کیزی

مجنون شریک دی ورسره که دلیلا ورخ ده

را تخمیدلی بیداری د خوبو لو زړو نو

زمو نږ دنی ژوندانه دا عتلا ورخ ده

په زړو کسبی رحم او شفقت راپاریدلی بنکاری

نو خود نیک مرغه دغریب او بینو ا ورخ ده

داتفاق او دیو والی د نږ وری غږ یزی

دغمخوری او دور وری جوړه همدا ورخ ده

دهمنوعی بشر دوستی وعدی په خای شوی په کسبی

دغه د عهد او د پیمان او دو فاو ورخ ده

چه یوله بله نږه نیتونه زړو کسبی ساتی سره

نو په تحقیق چه دا د صدق او د صفا ورخ ده

چه دتولنی غری لاسپې قوت پیدا کړی

نننی ورخ ئی د د رمل او د دوا ورخ ده

(باتی په ۴۵ مخ کسبی)

د اسلام بنیگنی

اسلام پخپلو تعلیمی، تشریحی احکامو، قضایاوو او نورو لارښودنو کښی د بشر د اصلاح لپاره یوه غوره لاره ښودلی ده چه د بشریت د نیکمرغیو او آرا میو لپاره منع ته راغلی که څه هم ځنی فرضی او واجبی عقوبات یی په ظاهره لږ څه کلک ښکاري مگر په حقیقت کښی دا آداب هم په اسلامی شوونو کښی زیاته مرسته کوي او دهغه له ښیکړنو ځنی شمیرل کینزي ځکه چه ددغو آدابو په عملی کولو باندې د ټولنی اصلاح او دهغی د افرادو دسر اومال ساتنه کیدای شی دا ځکه چه هیڅ یو فساد کوونکی زړه نشی کولای چه دغی ټولنی ته ضرر او تاوان ورسوي نو ددې خبرې توضیح لپاره د الله تعالی دې قول باندې کفایت کوو چه فرمایلی دې (ولکم فی القصاص حیاه یا اولی الاباب لعلکم تتقون) که څه هم دقصاص حکم په ظاهره سخت او درود ښکاري لیکن دپوخ عقل خاوندان په دې ښه پوهینزي چه دا حکم لره خوراښې فلسفی شته چه هغه دانسانانو لپاره د حیاة سبب کیدای شی اولوې ژوند ور پورې اړه لري ځکه چه هیڅوک د قصاص دو یري نه دیل قتل ته په هیڅ وخت کښی نه وړاندې کینزي نوله دې کبله ددواړو ځانونه په امن کښی پاتی او هیڅ یو ته ضرر او تاوان ونرسینزي بالقرض که چیرې دغه اسمانی قانون د بشر د سعادت او ښیکړنو لپاره د الله تعالی له خوانه نه وې وضع شوې پدې کی هیڅ شک نه وچه د بشر نظام ورځ په ورځ به مخ په انحطاط وای او بالاخره دغه نسل به دنړی ځنی خپله بستره اوچته کړي وای .

صلحی او امنیت :

کله چه د الله تعالی اراده داسی شوې وه چه په نړی کښیا به د انسانانو حاکمیت او تسلط تریو وخته پورې باقی وې ددغی نظام دقرار والی لپاره د بشر دلوې مصلح حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم په وسیله د صلحی او امنیت پیغام بی ولینزل چه په حقیقت کښی دغه را زیغام هیڅ له مصلحت ځنی نشی و تلی بلکه په زغرده سره دا ویلای شم چه یقینا دغه قانون هم ځان لپاره حکمت او فلسفی لري او هغه فلسفه

هم له قصاص او مساوات له فلسفې ځنی خارج ندې (متل دې چه وائی مه کوه په چاچه رانشی په تا) رښتیا خبره ده چه بدگر ځیدل خورابد عواقب لرې او هیخ یوشخصیت نشی کولی چه له نورو نه ورته تاوان او بد ور سیزې بلکه په پښتو کښی رواج دې چه وایی شوک چه بدگر ځی بدبه پر ځی هو دبدی په مقابل کښی بدې سزاده خامخا به بد کوونکی دمقابل نه بدمومی نو کله چه حقیقت داسی دې دصلحی او سلام له ليارې نه بله ښه لياره نه پیدا کيزې باید چه هر انسان هاند اوزیارو باسی تر خود شرعی او حقیقی شو ناتوله ليارې ځنی منفعت و آخلی اودتل لپاره خپل ورور او هم نوعی ته بدپه زړه کښی ونه ساتی ترخو ددواړو خوا و نه آرامی او ښه ژوند ټولنی ته خر گند شی بی نظمی او پرا گندگی ټولنه کښی پیدانشی حضرت محمد صلی الله علیه وسلم هم پدې باره کښی فرمایلی دې (المسلم من سلم المسلمون من لسانه ویده) کامل مسلمان هغه دی چه مسلمانان له هغه ځنی په هیخ شان ونه برول شی دخولی او ژبې پر هر هم دتورې له زخم ځنی کمی نلرې بلکه زیات تاثیر لرې او هیخ کله رو غید ونکی ندې دالاخه چه دژبې اوتورې په واسطه یو انسان ته ضرور سیزې بلکه داسلام مقدس دین له دغه راز اضرارو خخه په جدی صورت سره منع کړی یواونه ښائی چه بل ته ضرور رسوو دا ود اسلام ځینی ښیکښی چه گرانولو ستونکو ته وړاندی کړی شو .

(۴۳ مخ پاتی)

خووظیفی په کښی درندی دی له پرون نه ږیری

د ټینگ ثبات استقامت دانتها ور ځ ده

انسانیت چه دمطلب پړاو ته لنډ ښکار ږی

په حقیقت کښی د بشر دار تقا ور ځ ده

په نننی ور ځ کښی به وکاندود نن چاری

کار د سباچه په کښی کیزی دسبا ور ځ ده

ستاد ژوندون شپه به (حافظ) اخر هم ور ځ شی

شپه که هر شو مره شی او زده ورپسی بیا ور ځ ده

آزمون قدرت

گذشت زمان توام با انتظام کاینات مارا پیش می برد روز هائی گذر د شب ها سپری می شود فصول اربعه بانندك تفاوت گرمی و سردی مارا بزنگی فردا آماده می سازد . آری دستگاه قدرت چنین کارها دارد . قدرت خداوند بزرگ برای انتظام کاینات این سرد و گرم را بوجود آورده و فلسفه عالی دارد . زیرا هر پرتوه درین دستگاه برای کاریست و هر تحولی با اساس حکمتی صورت میگیرد .

اگر گرمای سوزنده تابستان میوه ها را پخته می سازد لطف و طراوت بهار اعتدال خزان ، سردی زمستان نیز واجد مزیت و قیمتی است و هر کدام این فصول گرم و سرد کیفیت علیحده ای دارد . و در پهلوی کیفیات فیزیکی و مادی فکر دقیق و دماغ موشگاف در آن حکمت های دیگری می یابد . درست فکر کنید تد ر یجا این روزها هوا سرد شده و زمستان رسیده و با اصطلاح هر چه از آن یاد کنیم جز خنک بخاطر ه ما چیزی نمی رسد . وضع آشفته زندگی يك فامیل محتاج ، اطفال فقیر خانه های سرد و فرش های بوریا ، کلبه های محقر و بی آتش درامای تراژیک و رقت آوریست که ضمیر انسان را تکان میدهد . گوئی این موسم را خداوند بیشتر برای امتحان معیار رحم و عاطفه انسان ایجاد فرموده است . آنها ئیکه از ین امتحان موفقانه بدر می شوند و کامیابانه در صحنه زندگی با هم نمودن خود احسان ، صله رحم و مودمی دارند و بقدر استطاعت خود بمر دم کمک میکنند شایان تحسین و در خور احترام اند . بیائید تا در قبال این آزمون قدرت اگر از منتها مروت کار گرفته نمیتوانیم لا اقل بیرحم و سرد مهرهم نباشیم . من نمیخواهم در اینجا بموعظه پردازم ولی وقتی باد تند و هوای سرد را حس می کنم و می بینم که با پیچیدن البسه و محکم کردن گوش و گردن باز هم لرزه بقلب انسان می افتد . بیاد بیچارگان می افتم و هر انسان را این حس عاطفه موجود است و باید باشد بیائید با محتاجان در ین فصل (بقیه در صفحه ٥١)

صمیمیت رها

نن سبا چه نسبت پروون ته دژوندا نه دښه کیدلو مادی وسائل خورا پیر او په زړه پوری ښکاری ، د خوراک او پوښاک اسباب دښو څخه ښه لیدل کیزی بیا هم سره له دی له بده مرغه بشری وگړی هو مړه آرام او هو سانه لیدل کیزی لکه خو ورځی لمړی کله چه مواصلاتی سامانونه په عصری توگه نه و ه تیار شوی او دژوندانه اسباب په کښی کوچ اومات بریښیده بشر مرفه او آرام و دی وجه به څه وی ؟ لکه څنگه چه انسان د مادی موادو او جسمی جوړښت له مخی خوراک، پوښاک، تهاپه اری همدارنگه دروح اومعنوی حیثیت له پلوه یوډول معنوی فضائلو ته اړ دی د مثال په ډول که یوه وگړی ته د ژوندانه گرد و سائل په لاس ور کړی خود همنو عوله خو اور سره په تربیو تندی خبری کیزی او ښه سلوک نه شی نو هغه آرام ژوند نشی تیرولای او نه د هوسا ژوند څښتن گرځی په اخلاقی فضائلو کښی کوم فضیلت چه دیوانسان روح خورا خوبولی او آرا مولی شی صمیمیت دی څوک چه دخپلو خپلوانو دوستانو او همنوعانو سره صمیمیت لری څوک چه په زړه کښی پا که مینه او سپیڅلی دوستی لری ولو که د مادی وسائلو له مخی یواند ازه ناکام هم وی په گرده معنی باندی خوب وی او هیڅکله ددوستانو او بشری وگړو تر مخی ټیټ سترگی نه گرځی که دغه ډول خلک د نورو له خوا هم صمیمیت ووینی اود صمیمیت په فضا کښی یوه ټولنه د ژوندانه چاری سرته رسوی نو هلمته هره ورځ دا ختر ورځ گرځی او هره شپه دلیلة القدر په خیر بختو ره ښکاری ځمپه نظر کښی نن سبا چه خومره بی خوندی د بشر په ژوندانه کښی منځ ته راغلی وجهائی همداده چه نن دپرون څخه صمیمیت کم شویدی.

حقوق بشر در نگاه اسلام

روز ۱۰ ستمبر مطابق ۱۹ قوس بمناسبت سالگره حقوق بشر از طرف همه کشور های عضو موسسه ملل متحد مراسم تجلیل بر گذارش در بین مقالت بخوانندگان محترم مدلل خواهد شد که دین مقدس اسلام چسان از حقوق بشر حمایت فرموده و برای تثبیت ارزش انسانی اساسات متینی طرح کرده است .

اعلامیه حقوق بشر که دوازده سال قبل به تصویب رسیده و ماده اول آن مفهوم کلی و عمومی دارد مفادش این است که «تمام افراد بشر آزاد و بد نیا آمده و از لحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند» این هدف عالی تقریباً چارده قرن پیشتر در تعلیمات دین اسلام توضیح شده احترام آن تثبیت گردیده است قرآن کریم برای توضیح کرامت انسانی می فرماید «ولقد کرمنا بنی آدم» یعنی بدرستی که اولاد آدم را بدون ملاحظه سیاه و سفید، سرخ و زرد و اینکه از چه مذهب پیروی میکنند و بکدام ملیت منسوب اند مکرم و محترم گردانیده ایم و تاج کرامت انسانی را بر سرشان یکسان نهاده و باعطای عنوان اشرف المخلوقات مفتخر شان ساخته ایم این دستور جامع ارزش انسانی را اثبات مینماید و همه افراد بشری را به حفظ کرامت انسانی توصیه مینماید حضرت محمد «ص» در آخرین دستور جامعیکه در پایان حجة الوداع ضمن یک خطبه به مسلمانان فرموده و تبلیغ آن را بر ای نسل های آینده فرض ذمه حاضرین قرار داد چنین فرمود: «ایها الناس ان ربکم واحد وان اباکم واحد کلکم من آدم و آدم من تراب ان اکرمکم عندالله اتقاکم و لیس لعربی علی عجمی و لالعجمی علی عربی و لا الاحمر علی بیض و لا الابیض علی احمر فضل الابل بالتقوی الاهل بلغت اللهم فاشهد الا فلیبلغ الشاهد منکم الغایب» یعنی ای مردم آگاه و دانا باشید که همه تان بندگان یک خدا هستید و به یک مبداء منسوبیت دارید از یک پدر بد نیا آمده اید و پدر شما حضرت آدم از خاک آفریده شده چنانچه در مبداء خلقت باهم مساوی هستید همچنان همه تان

حیثیت حقوقی مساوی دارید در خلقت و آفرینش تان فرقی نیست و نه از راه خلقت و پیدایش خود یک بر دیگر فضیلتی دارید بدرستی که مگر متر و با فضیلت تر شما نزدیک تر و دور گار تان متقی تر و پرهیز گار تر شماست آگاه و دانا باشید که عربی بر عجمی و عجمی بر عربی و سرخ پوست بر سفید پوست و سفید پوست بر سرخ پوست کدام فضیلتی ندارد مگر به تقوی و پرهیز گاری. هیچ فردی بر هیچ فرد دیگر و هیچ ملت بر هیچ ملت دیگری از حیث رنگ و پوست، نژاد و ملیت کدام فضیلت و بهتری ندارد و همه مساوی و برابر خلق شده اند و باید مساویانه بسر بر نداد البته از جمله بندگان خدا آنانی حق برتری و بهتری دارند و آن هم به نزد خداوند که براه پرهیز گاری روان باشند و در راه خدمت خلق الله صرف مساعی کنند ای مردم آگاه و دانا باشید که آیات و وظایف و وجایب تان را برای تان تبلیغ کردم ای بار خدا پاتو شاهد باش که من در راه تبلیغ تعلیمات دین تو کوتاهی نکرده ام و بندگان ترا بوجایب اجتماعی و دینی شان ملتفت و ذمه خود را فارغ ساختم آگاه و دانا باشید و بدقت بشنوید و هر که از شما در اینجا حاضر است این توصیه را بغایبین و یک نسل به نسل دیگری برساند و این اصل مقدس مساوات بشری را ثابت نگاه دارند و نگذارند که پایمال تمایلات دنی و پست عده محدودی شود همه تان نسلاً بعد نسل بکوشید و نگذارید که کرامت انسانی پایمال هوسرانی شود و مساوات بشری از بین برود. ازین حدیث پیغمبر (ص) واضحاً فهمیده میشود که انسان هماغسای خلق شده و مساویانه باید بسر برند همه حق دارند زندگی کنند و از مزایا و منافع زندگی برخوردار باشند مساوات در زندگی و مساوات در حقوق از هدف های اولی اسلام بوده پیغمبر اسلام (ص) برای زنده نگاه داشتن این اصل دستگیر جامعی طرح فرموده است چنانچه در یکجا میفرماید «فا عطف کل ذی حق حقه» یعنی حق هر صاحب حق را بده و حقوق دیگران را بدیده احترام بنگر. حضرت پیغمبر (ص) در آغاز خطبه حجۃ الوداع به عالم بشریت دستور داده و باواز بلند اعلام داشت که «ایها الناس ان دعائکم و اموا لکم حرام علیکم الی ان تلقوا ربکم کحرمة یومکم هذا فی شهرکم هذا فی بلدکم هذا» یعنی ای مردم بدانید که خونها و

مالهای شما ثار و زر گ تان بر شما حرام گردیده و حرمت آن چنانچه امروز در ماه ذی الحجّه و در شهر مکه ثابت است در همه ادوار و در هر جا ثابت میماند و هیچکس در هیچ وقت و هیچ جا حق ندارد بر حقوق دیگران دست درازی کند و از منافع دیگران استفاده برد. طرح این حدود و این قیود متکفل آن آزادی های اساسی است که سازمان ملل متحد پس از قرنهای ملتفت شده بوسیله اعلامیه حقوق بشر صیانت آن را توصیه میکند عظمت و بشریت خواهی دین اسلام را از اینجا باید قیاس کرد که در آن وقت که در سرتاسر دنیا نامی از حقوق برده نمی شد و کتله های بشری با سارت و بردگی بسر میبردند اساساتی را طرح کرده که ضامن سعادت بشر باشد و جوامع بشری را بشهره سعادت و نیک بختی برساند، مفکوره کرامت انسانی را بمیان آورد احترام بحقوق را از فرایض حیات اجتماعی افراد بشر قرار داد و همدردی و همکاری با همی بین مردم را اساس نیکو کاری و بنیاد آدمیت خواند و چنین فرمود «الخلق عیال الله فا حسن الخلق الی الله من احسن الی عیاله» یعنی مردمان همه عیال خدا و نوا میس الهی اند و نیکوترین و بهترین مردم آنانی اند که با خلق و عیال خدایکویی کنند و در رفیع حوایج، آلام و مصایب شان مصدر کارهای خوبی شوند بدردشان دررسند و بخرسندی شان خرسند گردند. ارباب دیانت و معتقدین ادیان سماوی میگویند که چنانچه در زمین بدون تابش انوار آفتاب زندگی ناممکن است همچنان امکان ندارد بنی نوع بشر در حال محرومیت از تابش انوار تعلیمات آسمانی مرفهانه بسر برده بتوانند اگر افراد بشر از فیض الهی و القاء روح قدسی و تجلیات تعلیمات رحمانی محروم گردند و یا این تعلیمات از رواج بیفتد در آن صورت ابناء نوع بشر را ظلمت مادیات فرا خواهد گرفت و هرج و مرج و فتنه و فساد بر آنها مستولی خواهد گردید. دو جنگ گذشته بین المللی نشان داد که بشر در اثر غفلت از این تعلیمات به چه مصایب جبران ناپذیری مواجه شد خیالهای خامی را که نوع بشر در باره استحکام و پایداری تمدن مادی خود داشت و بران می بالید باندک زمان از بین برد و بادیده پر از حسرت

وندامت بسوی آن می نگریم سرعت پیشرفت تمدن مادی و تخنیک امروز البته دیده هر بیننده را خیره می سازد ولی این پیشرفت های مادی نمیتواند جلومشکلات مجتمع انسانی را بگیرد بلکه هر آن خوف و هراس دیگری تواید میکند و از يك تهلکه جهان سوز آگاهی میدهد پس اگر مبادی عالی اخلاق منهدم شود و ابناء بشر از سیر بسوی انحطاط اخلاقی باز نه ایستند و فقط مادیات سابق اعمال و هدف جنس شان باشد دور نیست که بشر بار دیگر با همان اوضاع تبهاه کن ترازد و جنگ گذشته مواجه شود و این مدنیت و تهذیب را که بشکوه و جلال آن می نازد بدست خویش نابود سازد و اختراع خودش بلای جان خودش گردد اینجاست که ادیان سماوی بالخاصه دین اسلام اساس مدنیت هازا بر پایه تعلیمات اخلاقی بنیاد گذاری کرد و امر فرمود تا هر کس خود را عضو جامعه بشری دانسته مساویانه از منافع زندگی برخوردار باشد و هیچکس از حدود معینه تجاوز نکند هر کس حقوق طرف مقابل را محترم شمرده از تعدی و تخلفی خود داری نماید و برای هر کس حق زندگی آزاد میسر باشد این بود مثال بشریت خواهی اسلام و این است حقوق بشر که دین مقدس اسلام آن را به بشر بارمغان آورده و تقریباً چهارده قرن پیشتر تعمیم و رعایت آن را توصیه فرموده است .

(بقیه صفحه ۴۶)

بوسایل مختلف بیشتر همدردی و هموائی کنیم. مثنی پول، پیر هنی کپنه ویا هم پاپوشی که در نظر خود ما از استفاده برآمده است و برای آنان مدتی را کار میدهد بنام تفقد، کمک، معاونت و صدها نام دیگر همکاری نمائیم تا سعادت دو جهانی نصیب ما گردد و از نعمت های پروردگار خود روحاً بیشتر لذت ببریم و در جمله مردم سپا سگزار و نود دوست بشمار رویم .

هدف شهاچیدست؟

هر انسان هدفی دارد و باید هم داشته باشد زیرا برای هیچ چیزی در جهان خلقت عبث بوجود نیامده مخصوصاً انسان که بدیعهٔ بی‌مثل عالم صنع است جامعیت و استعدادات شگفتی در نهاد او نهاده شده است. انسان با نیروی عقل و ادراکش میتواند راه خیر و شر، نفع و ضرر و صلاح و فساد خویشرا سنجیده هدف زندگانی را انتخاب کند و بسوی آن هدف پیش برود اینکجه چگونگی هدفی را می‌گزیند مربوط بطرز فکر و تمایل و مقتضای اغراض و آرزوهای اوست. انسان فاعل مختار است و بسوی هر هدفی در حوزهٔ اقتدار خود پیش میتواند رفت. طوریکه طبایع و امیال مختلف است هدف انسانها هم تنوع دارد و هر فرد و هر دسته‌ای در زندگی بسوی هدف و یا روشی خاص، پیش میرود که عموماً از لحاظ حقایق و مباحثی یا پسندیده و یا نکوهیده خواهد بود. یا بسوی نور و سعادت خواهد رفت و یا به پرتگاه ظلمت و تبااهی منتهی خواهد شد.

چون خداوند کریم انسا نرا اصلاً خلیفهٔ زمین مقرر فرموده و نص صریح قرآن عظیم الشان در مورد خلقت آدم و اولادش باین معنی دلالت میکند از آنرو هر چه در زمین موجود است از حیوانات و نباتات و جمادات طرف استفادهٔ انسان قرار گرفته و بشریت در بین هزاران سال زندگانی مدنی و اجتماعی همیشه بقدر وسع و تکامل قوای فکری و عملی خود از اکثر موجودات زمین بنوعی تمتع و استفاده برده است.

بعضی دانشمندان نظریه دارند که انسان بفحوای «ولقد کرّمنا بنی آدم» از لحاظ کرامت ذاتی، فطرت پاک و متمایل بخیر دارد. در اینصورت اگر بسوی شرارت می‌رود غیر طبیعی و یازادهٔ تقلید و مصاحبت اشرار خواهد بود. و در زمینهٔ اینکه آیا انسانها طبعاً اخیارند یا اشرار؟ بحث طولی و استدالات مفصل علمی دارند که اینجا مورد شرح آن نیست.

مسلم اینست که :

آدمیزاده طرفه معجون نیست
از فرشته سرشته وز حیوان
گر کند میل این شود کم ازین
ور کند میل آن شود به ازان

حضرت خالق متعال فرشتگان را صاحب عقل محض خلق فرمود و حیوانات را دارای شهوت محض آفرید و انسان را نصیبی از عقل و شهوت هر دو داد. هر شخصیکه صفات بهیمی را در اثر تزکیه و صفاء نفس ترك داده بفضائل ملکی متحلی شد بر فرشتگان رجحان و سبقت یافت زیرا ملك را مزاحمی در راه کمال نیست و انسان با وجود موانع، هدف عالی و قدسی را انتخاب نموده است و هرگاه استعداد ملکی را گذاشته حیوان آسبخورد و خواب و شهوترانی پرداخت در اسفل السافلین سقوط نموده از بهایم پست تر بشمار میرود زیرا از کمال عقلی خود کار نگرفته و آنرا اهمال کرده است.

شاعر عارف درین باره میگوید :

از ملائک بهره داری و ز بهایم نیز هم بگذر از حد بهائیم کز ملائک بگذری

پروردگار مهربان ما- برای اینکه انسانها در هدف حقیقی و اعلای انسانیت و مقصد آفرینش خود مستقیم مانند بغرض ارشاد جمعیت های بشری در هر عصر و زمان پیامبرانی معبوث فرمود تا آیات حق شناسی و عبودیت را ب مردم تبلیغ کنند و استعداد روحانی و فطرت قدسی او را مجدداً تذکر دهند و پرده غفلت از دیده بصیرت او بکشایند تا چنانچه مصداق آیه کریمه «واذ اخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم الست بر بكم قالوا ابلی شهدنا» اولاد آدم در روز میثاق بو حدانیت و خالقیت پروردگار خود گواهی دادند بار دیگر همان هدف و تصدیق خود را درزندگانی جسمانی هم تعقیب نمایند بسوی هدفهای ناشایسته و وسوسه اهریمن و دسایس نفس سرکش نروند و از منهج حق و سعادت و عرفان انحراف نوزند اینست مفهوم آیه شریف «انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً» یعنی ما دلالت کردیم انسان را بر راه راست اولاً باعتبار اصل فطرت و عقل و فهم

ذاتی و ثانیاً با دلائل عقلی و نقلی و تبلیغ انبیاء کرام علیهم السلام راه نیک و صواب را با و نمودیم و مقتضی بود تا همه بیک راه میرفتند اما همگان بیک راه نماندند بعضی بخداوند گریه کردند و بعضی حق او را شناختند و شکر کردند و بعضی ناسپاسی و کفران نمودند .

راهی بسوی عاقبت خیر می رود راهی بسوی هاویه اکنون مخیری

اگر انسان در برابر الطاف آفریدگار خود شکر میگزارد و براه راست که هدایت شده می رود در سلك بندگانه مطیع و پرهیزگار پروردگار خود بدرجات علوی فایز خواهد شد و هرگاه با کفران نعمت هدف مخوف و تاریکی را پیروی کند عقوبت خواهد دید و بد جزای انحراف و کفران خویش خواهد رسید .

ادیان سماوی که مظهر کمال الطاف و رحمت خداوند کریم بر بندگان او است و راه حق و صواب و سعادت را بوضاحت تام معرفی و ابلاغ نموده انسانرا بهد فی که سزاوار مقام ارجمند و شریفانه اوست دعوت کرده است . مخصوصاً دین مقدس اسلام که آخرترین و جامع ترین و بهترین شریعت هاست تمام هدیه های مقدس متضمن رفاه و رستگاری دوجانبی را بجوامع بشریت معرفی و تقدیم نموده است .

طوریکه قرآن مجید تصریح میدارد : « و نفس و ما سواها فالهمها فجورها و تقویها قدا فلاح من زکها و قدخاب من دساها » خداوند تعالی نفس انسانرا اعتدال مزاج و حواس ظاهری و باطنی و قوای طبیعی و حیاتی و نفسانی موهبت فرموده و بطی طرق نیک و بد مستعد گردانیده پس باوالهام نمود بدکاری و پرهیزگاری و یسرا البته رستگاری یافت کسیکه نفس را تزکیه و اصلاح گردانید ، قوای شهوانی و غضبانی را تابع عقل و عقل را تابع شریعت الهی ساخت و باینصورت روح و قلب را بفروغ تجلیات قدسی منور نمود و بالعکس ناکام و بدبخت شد کسیکه با اعطاء اختیار نفس بدست شهوت و غضب و خصایص حیوانی از عقل و شریعت رو گردانید بهوا و هوس سرفرو آورد و از صراط المستقیم انحراف ورزید .

واقعاً اگر انسان نفس خویشرا تزکیه نموده از مقام حیوانیت برتبه اعلائی انسانیت عروج میکند و در تقرب بحضور پروردگار خود از فرشتگان پیش می رود

هدف ارجمندی را تعقیب نموده که میتواند در دنیا و آخرت او را منزلت بزرگ و سعادت عظمی میسر گرداند و البته درین راه :

سعی بر تست بر خدا تو فیک زانکه توفیق و جهد هست رفیق
 « والذین جاهدوا فینالهدینهم سبلنا » یعنی آنانرا که در یافتن راه حق کوشیدند
 هدایت می‌گسیم و نشان میدیم بایشان راههای خود را . و هر چند انسان
 در ریاضت و مجاهدت می‌افزاید همانقدر درجه معرفت او بلند میرود .

البته حاصلی نیست برای انسان مگر آنچه سعی میکند و نتیجه و ثمر کوشش خود
 را بزودی خواهد دید . اگر هدف سعی آن فاضلانه و مطابق مقتضای شرع و فطرت
 پاک انسانیت باشد دلیل سعادت و فلاح اوست و الا بجرم انحراف و سوء انتخاب هدف
 و کوشش نامقبول مغرب، خواهد شد .

بهترین مردم کسانی اند که هدفهای نیکو و مشروع را تعقیب میکنند و درین
 راه از بارگاه پروردگار مهربان خود توفیق و عنایت میخواهند که : « ربنا آتنا فی الدنیا
 حسنة و فی الاخرة حسنة و قنا عذاب النار » .

حالا ببینیم هدف شما چیست ؟ چه میکنید و بکدام راه میروید ؟ شك نیست
 که همه بفضل خداوند و در فروغ معلومات محیط اسلامی خود از شعایر دین و آداب
 اجتماعی کاملاً آگاهید . حق پرستی و حقیقت‌سازیه سجدیه فطری همه است میدانید
 راستکاری و امانت شعاری و خیر پسندی به موطنان و هم‌نوعان و اشتراک مساعی در راه
 رفاه و سعادت مجتمع از ساتیرا و لیه دینی و ملی ماست . باید در هر گفتار و کردار خود به نیکی
 گرایشیم و خیر و مفاد دیگران را بر خیر و مفاد خویش مقدم شماریم . روی همین هدف معنزه
 و قدسی میتوانیم در هر وظیفه و شغلی که داریم موفقانه پیش بروید و در انظار هموطنان
 خویش نیکنام و محترم بمانید . همه باشما در پیشرفت هدف نیک شما یار و مددگار باشند
 و از خدمات و اعمال صالح و مفید شما محظوظ شوند چنانچه شما از آن بهره می‌باید .

هر فرد در جامعه حقوقی دارد و از حقوق اوست که بکمال حریت زندگی کند حریت
 در اخلاق اینست که کسی مزاح دیگری نشود اگر شما در پیشبرد هدف خود به هدف

معقول برادر همنوع و هموطن خویش مزاحمت نمیکنند و حیات آزاد و حقوق مدنی و فردی او را محترم می‌شمارید فرد صالح و عضو نافع مجتمع می‌باشید ولی اگر می‌خواهید از راه اذیت و آزار دیگران و حتی با اضمحلال سعادت و ضیاع موجودیت و آبروی دیگران به هدف شخصی خود برسید نه تنها دساتیر و قوانین دین و اجتماع شما را قهرآمتنبه می‌سازد بلکه در پیشبرد هدف نا کام می‌مانید و در جمعیت بجرم تعرض به آزادی و اخلال سعادت دیگران بدبخت و بدنام می‌شوند .

چقدر خوب است اگر هدف شما تامین آسایش همشهریان و خدمت به موطن و همنوعان شما باشد درین صورت یقیناً همیشه خوش و آسوده خواهید ماند و وضیعی مطمئن و مسرور خواهید داشت .

اسلاف و بزرگان ما مصالح و منافع فردی خویش را در طریق تهیه مصالح برای دران همنوع و همکیش خویش ایثار نموده و باین روش پسندیده خود آداب ارجمند حیات اجتماعی را بنا بر ارث و یادگار گذاشته‌اند . و صایا و ارشادات قدسی اسلامی همرا با بحق شناسی و مهر و برادری و نیکو کاری و ترک آزار و مزاحمت می‌خواند حضرت پیامبر ما صلی الله علیه و سلم میفرماید: « کونوا عباد الله اخوانا » یعنی باشید بندگان خدا و بایکدیگر برادرانه تماس و زندگی نمائید.

برادری مستلزم محبت و مساوات برادرانه است و قتیکه هر فرد برادرانه بسوی هدف خود پیش برود و آرزو مند کامیابی و راحت همه برادران دیگر باشد قطعاً با ناملایمات زندگی مواجه نخواهد شد و در حوادث و مصائب ناگوار چنانچه خودش با دیگران صمیمانه مساعدت نموده از همدردی و معاونت خیر خواهانه دیگران مستفید خواهد شد .

حسد و بدبینی و بداندیشی در مورد هدفهای نیک دیگران مایه رنج درونی و فساد اخلاقی است و آنگاه هدف انسان باید بر مبانی تقوی و فضیلت استوار باشد زیرا عقل و دانش مستلزم دوراندیشی و جستجوی صلاح و فلاح نهائی است .

ساحه زندگی و مرگ بحیث آزمایشگاه اعمال انسان قرار یافته هر قول و عملی که با ارشادات دین موافق نباشد انسان را بشقاوت میکشاند و عاقبت ناگواری دارد.

انسان میتواند درجاده شرع و اخلاق باساس فن و دانش خدمات سودمندی بجامعه خود انجام دهد و حیات مرفه و مقام ارجمندی را در هیئت اجتماعی احراز کند . انسان میتواند به تناسب لیاقت علمی و هنری خویش عضو مفید مجتمع باشد و بسوی هدفهایی پیش برود که آسایش و سعادت دوجانبی اش را فراهم سازد .

وقتی انسان هدف زندگانی خود را طوری انتخاب کند که شایان بندگان عاقل و عالم و حقشناس و بافضیلت و نیکوکار و پرهیزگار است و بسوی این هدف بااستقامت و عزممتین و اعتماد و اثق بلطف خداوند خود پیش برود براتبه نهائی مطلوب مشروع و مقدس خویش موفق و نائل خواهد شد و سویی حیات مجتمع نیز درپرتو افکار و اعمال اینگونه افراد صالح صورت و معنا ترقی خواهد یافت ولی اگر هدف شما چنانچه اشاره شد مبنی بر مادیت محض و مفاد آنی شخصی و عاری از ملاحظه حسن مآل و معنویت و فضیلت و آداب اجتماعی و عواطف پاک انسانی باشد و آزادی و آسایش دیگران را هم رعایت نکنید هدف خوبی ندارید و بادوام این اندیشه و عمل خود از سعادت حقیقی و نهائی بی نصیب خواهید ماند که امید است چنین نباشد .

حق تعالی در قرآن مجید میفرماید : من کان یرید حرث الاخرة نزرده فی حرثه و من کان یرید حرث الدنيا نؤته منها و مالہ فی الاخرة من نصیب « هر کسیکه میخواهد کشت آخرت را، می افزائیم برای او کشت وی، و ثواب نیکی راده برابر و بلکه هفتصد برابر مضاعف میدهیم و حتی در دنیا نیز از برکت ایمان و عمل صالح و وسعت رزق و آسایش باو میرسد و هر کس زراعت و ثروت دنیا را آرزو دارد برایش میدهیم در حالیکه او را در آخرت هیچ بهره ای نخواهد بود چون بغرض حصول متاع دنیا زحمت کشیده باندازه قسمت بآن نائل میشود و از محنت و زحمت آن فائده ای در آخرت نصیبش نیست .

(ربنا آتنا من لدنك رحمة وهیء لنا من امرنا رشداً)

عبدالله مامون

د انسان علمي مقام

هيڅ شك او شبهه نشته چه دکا ثنا تو او موجوداتو خالق او موجد الله تعالی دی او هر کائن او موجود دهغه په کامله قدرت او بالغه حکمت سره منخ ته راخی انسان چه اشرف المخلوقات دی دښه شکل او صورت خاوند دی او ورته د علم او معرفت مقام ورکړ شوی دی دادی لپاره چه د حکمی اداره او تنظیم او دهغی د آبادی او اصلاح سرته ورسوی په نړی کښی نظام او امنیت ښه قایم کړی او د حقوقو احترام او ساتنه په ښه شان سره وکړی او ترڅو چه نئی وسوی دنورو د آرامی او نیکمر غی لپاره له هاند او کوشش څخه کار واخلي او بل داچه دیو هی په سبب سره د حکمی پتی خزانی الاس ته راوړی او دهغی له اسرارو څخه ځان خبر کړی انسان په علم او پوهی دخپل او دنورو خیر او شری پیر نی په علم سره د دنیا تیاره ځایونه روښانه کړخی . په علم سره الهی او بشری حقوق پیژندل کیزی په علم سره دانسان مقام او حیثیت لوړیزی په علم سره وکړی او ټولنی مخ په وړاندی قدمونه اخلی نو کله چه حقیقت داسی وی نو هر یو لره ښائی چه د علم د حاصلو لوپسی سعی وکړی او دهغه د تحصیل وسایل او اسباب برابر کړی سترگی، غوږونه او عقل او داسی نور شیان دانسان د معلوماتو اسباب او وسایل دی نوله دغولارو څخه دی کار واخلي او ځانته دی علم حاصل کړی دهغه کسان چه له خپلو استعدادا دوا وموا هبو ځنی کار نه اخلی او خپل حواس نه استعمالوی اسلام دغه راز کسانوته په ښه او درنه سترگی ندی کتلی اونه به دوی ته ووینی بلکه دوی زیانمن اوله حیوان څخه ټیټ شویدی پوهه اونا پوهی، پوه او ناپوه سره برابر ندی په پوهی سره ځایونه فراخ او په ناپوهی سره ځایونه تنگ او تیاره کړخی که چیری په یو ځای کښی پوهه موجوده نه وی ددغه ځای خلك یو دبل پر حقوقو تیری کوی او حقوق تر پښو لاندی کیزی یو دبل وینه تویوی خپل ځایونه دنا پوهی په تیارو او ژورو کندو کښی غور ځوی او دنورو ژوند هم د خطر سره مخامخ کوی.

پوهنځی شریعات

اساس این پوهنځی درسال ۱۳۳۰ یعنی درست ۱۰ سال قبل گذاشته شده و بناغلی محمد اصغر رئیس فعلی پوهنتون بحیث رئیس آن مقرر گردید سپس درسال ۱۳۳۲ مولینا عبدالحق بحیث رئیس پوهنځی شریعات مقرر شده و تا کنون باین وظیفه ادامه میدهد .

محصلین این پوهنځی مطابق پروگرام مرتبه وزارت معارف ازبد و تاسیس تاحال از فارغ التحصیلان مدرسه علوم شریعه که بعنوان عصری و مذهبی مجهز میباشند انتخاب گردیده و برای بار اول درسال ۱۳۳۰ فارغ التحصیلان آن مدرسه در فاکولته شریعات برای تحصیلات عالی پذیرفته شدند. و فارغ التحصیلانیکه شامل این فاکولته میگردند نه تنها از علوم دینی اطلاع کافی دارند بلکه تا صنف ۱۲ مطابق پروگرام سایر لیسه ها مضامین مختلف و معینه از قبیل ریاضی، کیمیا فزیک، بیالوژی، روحیات، تاریخ، جغرافیه، ادبیات و... بصورت مکمل جزء پروگرام تعلیمی آنها میباشد .

فعالات تعداد محصلین پوهنځی شریعات به ۸۷ نفر میرسد درین پوهنځی علوم عصری و دینی مانند حدیث، فقه، تفسیر، لغت عربی با تمام شقوق آن، حقوق، لسان انگلیسی، اصول فقه، بلاغت فرائض، تاریخ اسلام، مجله الاحکام، صرف، نحو، علم النفس تاریخ تشریح، اصول حدیث... تدریس میگردد و استادان این پوهنځی نه تنها میباشند که سه نفر آن از دکتوران و متخصصین خارجی «جمهوریت متحد عرب» و سه نفر دیگر آن از تعلیم یافته های افغانستان در خارج کشور بدرجه های پوهنمل و پوهنیار در شقوق مختلف اصول دین، تعلیم و تربیه و تدریس و لغت عرب میباشند این اشخاص در پوهنتون از هر درجه تحصیلات عالی خود را بدرجه مافوق لیسانس بعد از حصول فراغت از مدرسه علوم شرعیه پایان رسانیده اند سایر استادان این پوهنځی از علماء و دانشمندان رشته های حقوق و مضامین دینی داخل کشورند که بصورت حق الزحمه و یا قراردادی تدریس مینمایند . تا کنون به تعداد «۱۴۴» نفر لیسانسه ازین پوهنځی فارغ التحصیل گردیده

و در موسسات نشراتی عدلی، اداری و عرفانی برای جامعه مصروف خدمت میباشند. امسال هم به تعداد ۲۰ نفر بتاریخ ۱۷ قوس ازین پوهنځی باخذلیسانس نایل گردیده و قرا از است که پس از سپری نمودن تعطیل زمستان برای انجام خدمات ملی و دینی گماشته شوند. دوره تحصیل درین فاکولته چار سال است و مانند سایر پوهنځی های پوهنتون کابل مستحق تمام امتیازات حقوقی میباشند از فارغ التحصیلان این پوهنځی فعلاً چندتن در جمهوریت متحد عرب در حقوق عرفانی و نشراتی مشغول آموزش تعلیمات عالیتر میباشند. این پوهنځی بمنظور استفاده شاگردان آن از علوم عصری و مذهبی و قایم کردن ارتباط بین علوم دینی و فنون امروزه و هم آهنگی باتجدد و تحول و بالجمله سیر تطور و تکامل بشری که از مقتضیات فطری انسان است بمیان آمده و فارغ التحصیلان این پوهنځی تکلیف عمده که دارند این است که:

میان ذهنیت های قدیم و جدید سیر انکشاف و تکامل را مخصوصاً در افغانستان که در هر ناحیه جنب و جوش زاید الوصفی در ساحه های مختلف مدنیت رونما گردیده تطبیق نموده و تدبیر و تمدن را که هر دو برای سعادت بشریت و مجامع انسانی از ضروریات زندگی شمرده میشوند طوریکه معنی اصلی و حقیقی آنها ایجاب میکند به طبقات مختلف مردم چه بوسیله تبلیغ و چه توسط نشرات و امور قضائی و اجرا آت اداری بخوبی بفهمانند و از اینجا است که جوانان روشنفکر و تعلیم یافته های منور از اولاد وطن برای انجام خدمت بمملکت در هر دوره بد تعداد کم و بیش ازین پوهنځی فارغ گردیده چه در مرکز و چه در ولایات کشور مصروف کارهای عمده میشوند. محل رهائش و درسخانه محصلین این پوهنځی « که بصورت لیلیه بسر برده و از طرف دولت اعاشه و اباتنه میشوند » اکنون در پغمان بوده و بهمین مناسبت امتحانات سالانه شان نسبت به فاکولته های دیگر نظر بشدت سرمای نهستان پغمان چند روز قبل پایان یافت. و ممکن است که حسب تقاضای هیئت تدریسی و محصلین این پوهنځی در سال آینده زمینه انتشار یک مجله مذهبی و انتقال و محل رهائش محصلین در کابل فراهم گردد.

(بقیه از ص ۲ پستی)

باید با اقوال و اعمال حسنه - سرای جاودانی را آبادان ساخت تا در روز حساب و کتاب از شما عذاب رست و سزاوار فضل و رحمت خداوند وهاب گردید .
 شاید بعضی کوتاه نظران، در موسم خوشگوار بهار از سرمای زمستان نیندیشند که البته در شتا مضطرب خواهند شد. همچنین اگر در سنین قوت جوانی و تند رستی از روز پسین عجز و ناتوانی تامل نمیشود آنگاه تاسف سودی ندارد. باید فصل مساعد توانائی را مغتنم شمرد در ساحت حیات شخصی و اجتماعی چنان با تقوی و فضیلت و نیکو کاری زیست که روز رستاخیز از حسرت نگریست.



«پیام حق» و دیگر نشرات ما این حقایق راحتی الوسع در هر فصل و هر ورق و هر موج بیاد میدهد و توسط هممسلمانان محترم - علاقه مندان گرامی را باستناد ارشادات و پیامهای قدسی اسلام - بخیر و سعادت رهبری میکند. این وظیفه دینی و ملی و وجدانی همه ماست و خدمتی است که شکرانه نعمت دانش و نیروی نگارش، آنرا ایجاب میدارد. از آنرو نگارنده که در فصول عمرش بفضل خداوند - جز تمهید مصابیح علم و فضائل و تائید مبانی اصلاح و اتفاق و اتحاد - کاری نداشته، در فصل جدید وظیفوی نیز بعنایت پروردگار مهربان خود - همگان را بهمان سجایا و حقایق تابناک و ارجمند ارشاد خواهد نمود متوقع است با لطف حق، در پرتو شناسائی حق و مداومت بر تقوی و اخلاق فاضله - مردم جامعه ما همواره مزایای مادی و روحی مدنیت را متوازن کسب کنند تا بخیر و صلاح و سعادت دو جهانی نائل گردیده از مصائب مادیت محضه محفوظ مانند و ماتو فیقی الا بالله علیه تو کلت والید انیب .

محمد علم غواص



چند خبر ماه

۵ قوس : اثر جدیدی منتخب از اشعار حافظ و عزیز بهمین نام در مطبعه دولتی چاپ و به مشتاقان ادب عرضه شد.

۱۲ قوس : امتحان سالانه دارالحفاظ میمنه فی صدی صد موفقانه انجام یافته برای فارغ التحصیلان ضمن مراسم خاصی شهادتنامه ها توزیع شد.

۱۴ قوس : بنای مسجد جامع جدید تعمیر نوی بغلان هفتاد فیصد تکمیل گردید برای ساختمان این مسجد اهلای دیانت شعار ولایت قطغن متجاوز از یک میلیون افغانی اعانه داده اند و نقشه عمرانی آن خیلی مستحکم و زیباست .

۱۶ قوس : امتحان سالانه پوهنچی شرعیات خاتمه یافت. هفتاد نفر محصلین آن کامیاب و از انجمله بیست نفر فارغ التحصیل شدند . از این پوهنچی تا حال ۱۴۴ نفر لیسانسه بخدمات نشراتی ، علمی و عرفانی مملکت تهیه گردیده .

۲۲ قوس : امتحان سالانه دارالحفاظ هرات پایان رسید و امسال شش نفر فارغ التحصیل شدند این دارالحفاظ در ۱۳۰۸ تاسیس یافته و در ۳۱ سال اخیر ۲۵ دوره حفاظ و قاریان فارغ التحصیل با امامت مساجد تقدیم نموده .

۲۳ قوس : شهادتنامه های فارغ التحصیلان امساله دارالعلوم ظاهر شاهی میمنه بمستحقین توزیع شد.

۲۴ قوس : بنای مسجد جامع میانه گند جبل السراج که چار ماه قبل آغاز یافته بود تکمیل شده است. این مسجد جامع طور پخته و آهن پوش بصر ف یکصد و پنجاه هزار افغانی اعانه اهلای آباد شده و گنجایش پنجمصد نفر نماز گزار را دارد .



دعا

الهی! غرور زاده جهالت است و جهالت آتش‌ست سوزان و فروزان
مارا از این آتش سوزان در امان دار .

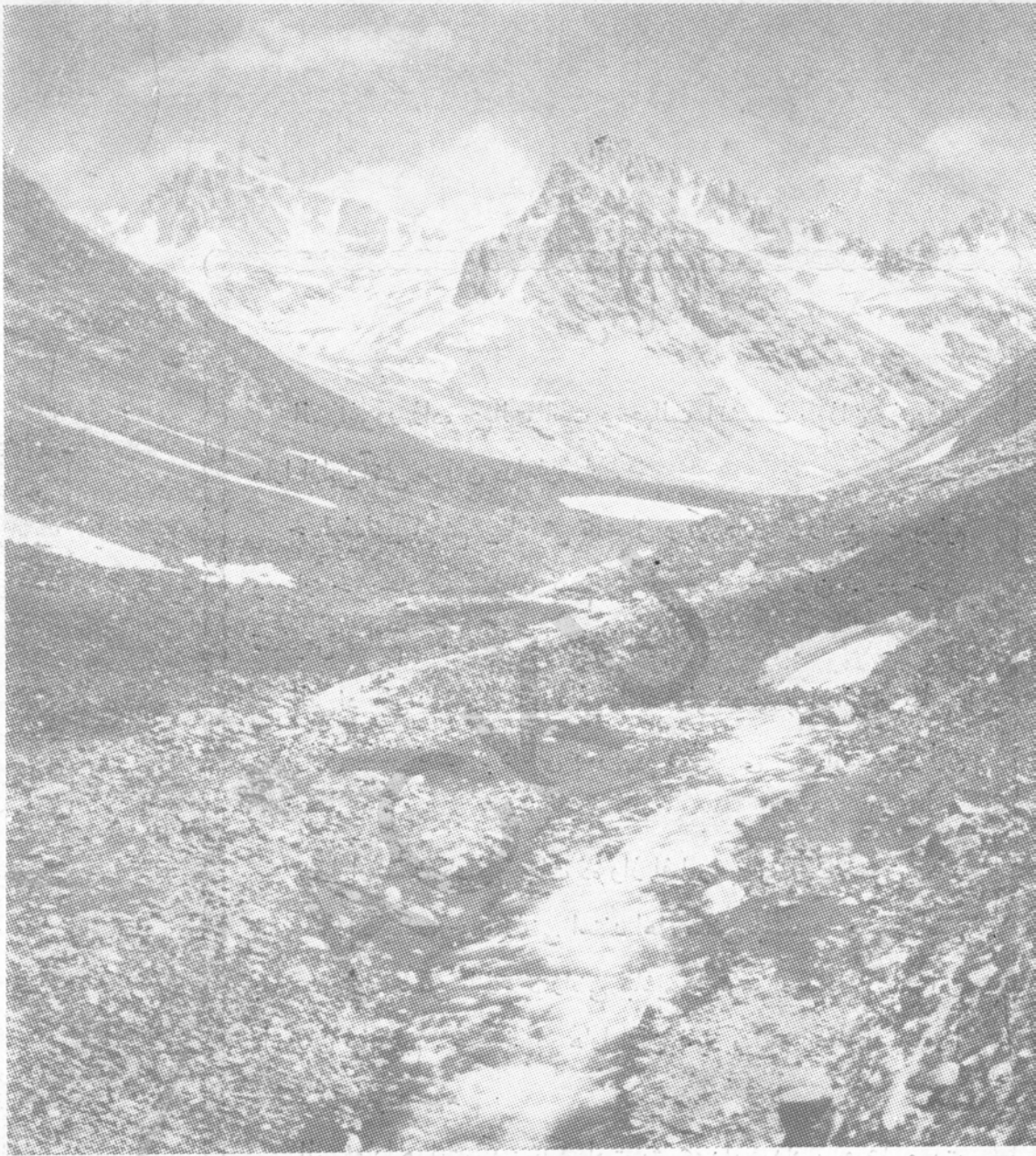
خداوندا! بما چشم بینا بخش تا اعمال و کردار خود را بدقت ببینیم
و درباره خود عادلانه قضاوت کنیم و توانی بخش تا گناهان خود را خوب
تشخیص نمائیم و گناهکار مغرور نباشیم .

الهی! دانائی روشنی است و نادانی ظلمت ولی نادانی بر نادانی قعر ظلمت
بما توفیق بخش تا در نور دانائی بسر ببریم و زندگی خود را در پرتو این
روشنائی روشن و منور گردانیم .

مارا از ظلمت نادانی نجات ده و از افتادن بقعر ظلمت مصون دار
خداوندا! آنانیکه از خود راضی استند اهل ماضی استند و از همه ناراضی
بما قدرتی اعطا کن تا از خود راضی نباشیم و اگر ما نمیدانیم دیگران
را نادان نپنداریم . همه خوبی‌ها را از آن خود ندانیم و همه بدی‌ها را
بدیگران نسبت مدهیم .

الهی! ما را هدایت کن تا کرامت بشری را نگهداریم و علو و
انسانی را قربان امیال حیوانی ننماییم ما را از طریق گمراهان نجات
ده و راه ما را روشن گردان تا مورد ایده‌ال و هدف باشیم و بسوی هدف
پیش برویم نه غلام نفس و مطیع هوس .

« بقلم محمد ابراهیم عباسی »



د ((پیام حق)) کالنی گلپون بیه:

- په افغانستان کښې : د جمعې پر ۳۰ - افغانی
 زده کوونکو ته : ۱۵ - «
 باندنیو هیوادو ته : یونیم دالر
 دیوی کښې بیه : دوه نیمه - افغانی
 زمونږ جاری حساب په کابل او ولایاتو کښې په افغانستان بانک کښې : «۶۰۰۱»